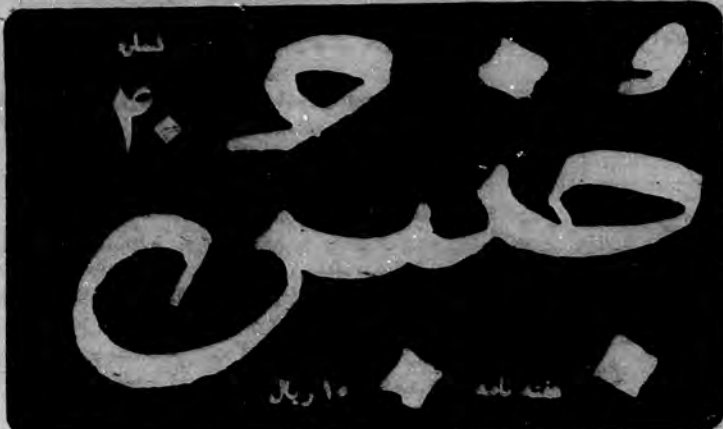


در جستجوی جوهر حقیقت!

ترور آقای هاشمی رفسنجانی یک عمل فاشیستی است و محکوم است
کاندیدا کردن امام برای ریاست جمهوری ضربتی است به شمول و نفوذ
بی چون و چرای رهبر انقلاب
اسلام دین عدالت و امر به معروف است و هدف انقلاب ما رسیدن به
عدالت و از بین بردن شرایط ظالمانه اقتصادی و اجتماعی



علی اصغر حاج سیدجوادی

یکشنبه ششم خرداد ماه ۱۳۵۸

تبریک به برادران مجاهد و جاما

اتتلاف برادران مجاهدو جاما پیام اور
حرکتی خلاق در بستر انقلاب ایران
است ما ضمن تبریک صمیمانه
یاداور می شویم که با تمام نیروی
معنوی خود از این اتتلاف و وسعت
عمیق هرچه بیشتر ان پشتیبانی
می کنیم.

میزسد که خود در کنار رهبری قرار دارند و علاوه مند
به حفظ موضع خود در قدرت سیاسی کشور میباشند
و در این زمینه نه تنها اطلاعات و اخبار بطریق
صحیح به رهبری نمیرسد بلکه رهبری در مسیر القاء و
تلقین خواست های اطرافیان مورد اعتماد و مورد
مشورت قرار می گیرد و اخبار به صورت یک بعدی و
اطلاعات به شکلی تحریف شده و نا درست به او
میرسد.
و به این ترتیب سرنوشت انقلاب ما نه در یک
مرجع مشورتی مشخص و منتخب ملی و مردمی بلکه
در مواضع گوناگونی از قدرت های فردی و گروهی
محصور می گردد.
همانطور که در یکی از مقالات گذشته نوشتیم
انقلاب ما اکنون دارای سه موضع است یعنی رهبری و
شورای عالی انقلاب و دولت.

بقیه در صفحه ۲

انقلابی و مبارزه و وابستگی های ایدئولوژیکی بلکه
بر اساس اعتماد رهبری به آنها و شناسایی های فردی
و علاق و روابط خصوصی انتخاب شده اند. در این
شورا خط مشخصه انتخاب افراد. اعتقاد مذهبی
انهاست.
در حالی که نه علاق و اعتماد خصوصی رهبری
به این افراد و نه صرف اعتقاد مذهبی آنها نمیتواند
معرف خصوصیت کسانی باشد که باید در شورای
عالی انقلاب سرنوشت تصمیم گیرهای حیاتی مربوط
به انقلاب را در دست داشته باشند.
این نوع رهبری خواه نا خواه عرصه برنامه ریزی
انقلابی را در زمینه دگرگونی های اجتماعی و
اقتصادی تنگ می کند و از سوی دیگر با بسته شدن
راه مشاوره و مشورت آزاد از طریق مطبوعات و
گروهها. شخصیت مافوق رهبری در محدوده
تاسهای خصوصی محصور میشود.
اطلاعات و اخبار از طریق مجراهای به او

می کشد دانش به پیش ای علیه
و اگر یقین گشتی به بینندی جعبه
جلال الدین محمد
انقلاب ما با گونه ای از لیبرالیزم آمیخته با پدر
سالاری از سویی و خشونت های فاشیستی فرقه ای و
گروهی از سوی دیگر روبرو شده است و این
بزرگترین خطر برای شکست انقلاب و غلبه قشرهای
ارتجاعی داخلی و تجدید نفوذ و دخالت بیگانگان
بشمار می رود.
لیبرالیزم حاکم بر انقلاب ما بر این نهج است که
هر انقلابی در دورانهای معاصر دارای چارچوبی
مشخص و هدفمندی شناخته شده است و در نتیجه
چارچوب یک هدف انقلابی به برنامه ها و شیوه های
خاص انقلابی مشخص میشود.
انقلاب ما گویی نه هدف اجتماعی و اقتصادی
مشخصی دارد و نه برنامه و شیوه خاصی که با هدف
های انقلاب هماهنگ باشد.

این مسئله حقیقت دارد که انقلاب ما از فی
وجود رژیم استبدادی سرچشمه می گیرد. خواست
اصلی انقلاب در آغاز چیزی جز برکناری شاه از
قدرت مطلقه و برچیده شدن بساط استبداد فاسد
پهلوی و وابستگی های استعماری آن نبود. ساخت
سازمانی و ایدئولوژیکی انقلاب ما جز این از یک
هدف اجتماعی و اقتصادی خاص و شیوه های عملی
آن خالی بود.

مسئله مهم دیگر که قصص اساسی انقلاب ما
است این است که انقلاب ما از وجود یک سازمان
سیاسی مبارز با رهبران سیاسی و برنامه سیاسی که در
زمینه تداوم انقلابی به تجربه رسیده باشد محروم بود.
نهضت های تاریخی ما در گذشته نیز همیشه بخاطر
این دو قصص اساسی به شکست و ناکامی منتهی شده
است: بهمین جهت هر نهضتی در گذشته و منجمله
انقلاب کونی ما با نوعی لیبرالیزم همراه میشود که
نتیجه طبیعی آن هرج و مرج و سردرگمی و سرگردانی
عمومی میباشد.

مشخصه انقلاب کونی ما نظیر نهضت های
گذشته وجود یک شخصیت فوق افراد و احزاب و
گروههاست. رابطه این شخصیت با توده ها و گروهها
و افرادی که در شعاع قدرت دولتی و سیاسی قرار
دارند رابطه ای در چارچوب یک حزب سیاسی بر
اساس شور و مشورت نیست بلکه رابطه ای پدر
سالاری است.
اساس این رابطه اساس احترام و اطاعت
است و از برخورد های اعتقادی و گفت و شنود
سیاسی در چارچوب یک برنامه مشخص انقلابی
عاری میباشد.

در دست به همین علت مسیر انقلاب در
چارچوب مشخصی تعیین نمی شود شورای عالی
انقلاب بر اساس همان احترام و اطاعت و شیوه های
پدرسالاری از سوی رهبری که خصوصیات جامعه او
را با فرق همه شخصیت ها و گروهها قرار داده است
وجود آمده است. افراد این شورا که بر اساس سابقه

ارتش و سیاست

ارتش باید با چگونگی کاربرد قدرت از طرف دولت آشنا شود

مافوق نباشند. یک عضو ارتش قبل از هر چیز
عضوی از جامعه و وابسته به سرنوشت جامعه
است. وظیفه او دفاع از استقلال کشور و حراست
از مرزهای ملی است اما او نباید هرگز بصورت
آلتی برای کشتار مردم بوسیله گروه حاکمه درآید.
او باید نوع فرمانی که با او می رسد و جهت و هدف
آنها بداند او باید بداند که بدون دفاع از آزادی و
دموکراسی جامعه و بدون جلوگیری از سلطه
اختناق و استبداد بر حیات سیاسی کشور قادر به
دفاع از مرزهای کشور نخواهد بود. زیرا جامعه و
مردم سنگر دفاعی و لژیون ارتش است.
ارتش باید مردمی باشد یعنی از خواسته های اساسی
مردم دفاع کند تا بتواند از پشتیبانی مردم
برخوردار باشد. بنابراین ارتش نه تنها نمیتواند از
سیاست برکنار باشد بلکه برعکس در متن سیاست
قرار دارد زیرا مجری سیاست دولت است اگر
سیاست دولت با مصلحت ملت هماهنگ نباشد
تتش ارتش همانطور که در دوران طاغوت دیدیم
تتشی ضد مردمی و ضد آزادی خواهد بود اگر
سیاست دولت با مصلحت مردم همگام نباشد و
مردم در صدد مبارزه با دولت برآیند گلوله های
توب و تفنگ و مسلسل ارتش در سینه های مردم
شلیک می شود همانگونه که شد. بنابراین ارتش
برای اینکه جهت و مقصود سیاست دولت را
بفهمد باید با سیاست آشنا شود. باید به منابع
سیاسی و ملاحظ فرهنگی سیاست دسترسی داشته
باشد. باید بین واحدها و سربازخانه ها با مردم
رابطه ای دائمی و مستقیم وجود داشته باشد. ارتش
باید آموزش سیاسی به بیند اما نه آموزش سیاسی
یک بعدی که فقط از طرف دولت آشنا کند ما
شورهای فاشی یک ارتش غیرسیاسی و ناشنا
بمسائل مسلکی را در جهت تزوی کردن کامل
ارتش در چارچوب مصالح قدرت حاکم و
سیاستهای استعماری یکگانه دیدیم.
دولت انقلابی باید با توجه به گذشته مسئله
ارتش و سیاست را بطور جدی در جبهه بررسی
کند که ارتش ما با هر یک از وسیله یک کودتای
مسلحانه و آلت استعمار یکگانه تبدیل شود.

تقسیم بندیهای حزبی و فرقه ای مبدل شود و همه
وظایف ارتش به تشستن و بحث کردن و کشمکش
های مسلکی محدود شود و در نتیجه اساس
انضباط و یکپارچگی که شرط اساسی قدرت
ارتش است از میان برود اما ممنوع شدن ارتش از
ورود در سیاست دارای مفهوم گسترده ای است که
باید کیفیت آن بدرستی مشخص شود. یعنی بآن
معنی نباشد که افسران و سربازان و درجه داران
ارتش نظیر رژیم استبدادی در زیر نظر یک
سازمان اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی به
عروسکهای تبدیل شوند که بدون حق کوچکترین
ابراز عقیده جز وسیله فرمانبرداری و اجرای اوامر

بدون یک سازمان نهائی در جهت ادغام ارتش
در درون ساخت انقلابی جامعه چگونه میتوان
ارتش را از سیاست برکنار داشت!!
برکناری ارتش از سیاست یعنی جدا کردن
سربازخانه از مردم و جهت گیریهای یک بعدی در
دید افسران و سربازان و درجه داران ارتش در
مسیر آموزشهای که ممکن است هرگز با هدفهای
انقلابی جامعه و مسئولیت های ارتش انقلابی در
زمینه دفاع از آزادی و استقلال ملی هماهنگی
نداشته باشد.
این درست است که ارتش و سربازخانه نباید
به صحنه بحث و گفت و گویای سیاسی روز و

باز خرید حقوق همافران یا یک توطئه؟

قدرت تجدید سازمان باید تغییر مشاغل افراد از
این شغل به شغل دیگر و یا تن دادن به تسویه
عناصر مشرک و یا رنگ عوض کردن و خود را
به وضع روز در آوردن به هدفهای اصلی انقلاب در
ارتش عنونما و در نیروی هوایی خصم ما کمکی
نمی کند. اهلای هرامل سابق در مشاغل حساسی و
مخصوصا در قسمت های ضد اطلاعات و مقامات
فرماندهی نه تنها نیروی هوایی و ارتش را در
جهت هدفهای انقلاب هماهنگ نمی کند بلکه در
روحه بی اعتدالی و نافرمانی کافرهای پلانی می
افزاید.
از این جهت است که ما همچنان به اجرای یک
تسویه کامل در ارتش و نیروی هوایی و هماهنگی
سازمانی بین کافر ها و مقامات فرماندهی و تصمیم
گرفته های جری و معتقد به انقلاب نه خواستار آموزش سیاسی و اخلاقی در چارچوب یک
حقوقی و مزایای زیاد و نه طرفدار سوه استفاده از

در رژیم سابق همافران نیروی هوایی بخاطر
شرایط خشونت بار خدمت و تبعیض های فراوان
می خواستند در خاتمه دوره تعهد هر چه زودتر از
کادر نظامی خارج شوند.
اما امروز همافران نیروی هوایی با سابقه
درخشش انقلابی خود بجزوی نیرومند انقلاب ایران
هستند و هرگز میل به ترک خدمت ندارند.
گوشش که در این اواخر برای تسویه همافران
بصورت باز خرید خدمت آنان می شود گوشش
مشرک است. نیروی هوایی یعنی مهمترین
شاخه دفاعی انقلاب باید بکلی از عناصری که در
گذشته بطور مستقیم به رژیم وابسته بودند و از
مزایای فراوان شغلی خود استفاده می کردند تسویه
شود. فرماندهی نیروی هوایی باید با استفاده از
کافر های جری و معتقد به انقلاب نه خواستار آموزش
حقوقی و مزایای زیاد و نه طرفدار سوه استفاده از

دندان کینه
امپریالیسم
در صفحه ۲

چند تن از خانواده‌های چریکهای فدائی خلق که در زندان قصر بودند شکایت کرده بودند به جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر و آزادی فرزندانشان را خواسته بودند. سند واقعه که همراه وضیعه شکایت نامه بود اعلامیه‌ای به امضای چریکهای فدائی خلق آبادان که می‌شد از آن تصویری از شرح ماجرا را در آوری. قرعه به نام فقیر افتاد که اگر اقدامات دکتر لاهیجی و سایرین در تهران به جانی نرسید برای تحقیق به آبادان بروم. به جاهای دیگر هم شکایت برده بودند چند روز گذشت و ساعت ده شب تلفن را برداشتم. آقای حافظی پور وکیل دادگستری گفت که ما چهار نفر از جمعیت حقوقدانان ایران و کانون وکلای دادگستری یک معرفی نامه گرفته‌ایم که فردا از طریق دادستان کل انقلاب به دیدن چریکها در زندان قصر برویم و بعد به آبادان. توهم باید همراه باشی. گفتیم وقت معرفی نامه درست کردن برای من نیست و می‌گویند فردا ساعت ۸/۵ صبح جلوی دادستانی قرار ملاقات دارید. نه کسی را می‌شناسم. نه می‌شناسم و نه حتی نامه مارک دار جمعیت حقوق بشر دارم تا خودم خودم را معرفی کنم. دیر خبر کرده‌اید.

فردا صبح رفتم. روی یک تکه کاغذ نوشتم به دادستان کل که دستور بدهید فورا مرا راه بدهند. دستور داده شد ساعت ده صبح جلوی زندان قصر بودیم و ساعت یازده داخل زندان شدیم. در اطاق نماینده دادستان. نشناختمش. ریش گذاشته بود. مرا شناخت. آقای تقی‌بی را پیش از این دیده بودم. قاضی دادگستری بود. وقتیکه شمس‌الاحمد را در اسفندماه ۱۳۵۶ گرفتند گذر پوستمان به دباغخانه او افتاد در آن وقت فداکاری می‌خواست ترتیب دادن ملاقات خصوصی با یک زندانی ممنوع الملاقات. تقی‌بی این کار را برای ما کرد. علاوه بر این از کسانی بود که با ۵۳ قاضی دیگر در گرماگرم مبارزات مردم یک اعلامیه ضد حکومت را امضا کرده بود. با جانشان و شغلشان بازی کرده بودند. روی هدیه‌ها برسدیم و خوش بشی. پرسیدم قضیه این پرونده‌های فدائی خلق چیست که اسیر شما شده‌اند؟ گفت: چند روزی است آنها را آورده‌اند. بسیار عصبانی و پراخته‌اند از دستگیری‌شان. حق هم دارند. وقتی آوردندشان خودم به سرافشان رفتم و هر چه کردم در باورشان نگنجیدم و اعتماد نکردند. گفتیم که رفق، مرا از خود بدانید و واقفیت اینست که در این مقطع قضیه من که قاضی هستم یا بازرس چیزی از کار شما نمی‌دانم. می‌گویند و می‌گویند که چهل و دو نفر چریک فدائی خلق. من اول باید اسم و شهرت شما را ببرم و بدانم. بعد از خودتان تحقیق کنم و دستگیرم شود که میداد مثلا چند عضو سلواک سابق خودشان را بجای چریک فدائی خلق قالب زده‌اند تا آنان را بدنام کنند و بعد بدانم که واقعه چیست؟ چگونه شکل گرفته است؟ و شما را چرا توقیف کرده‌اند تا بتوانم قرار بازداشت یا آزادی شما را بنویسم و امضا کنم. باید هر دو طرف با قضایا برخورد انقلابی داشته باشیم.

بچه‌های خوبی هستند ولی نه در آبادان و نه در تهران هرگز حاضر نشده‌اند حتی اسفشان را بگویند ای کاش همان روز اول که ورقه‌های فرم بازجویی را به دستشان دادم چیزی بران نوشته بودند. به هر قیمت آزادشان می‌کردم. من هم انقلابی هستم و صلاح انقلاب را می‌دانم. اما نه نوشتند و نه گفتند اعتصاب غذا کردند. دیروز وزیر دادگستری و دادستان کل به دیدنشان رفتند. قول دادند که با آزادیشان موافقت بدهند غذا خوردند و اسم و رسمشان را گفتند و گذاشتند که از شان عکس گرفته شود این کار پس از ده یا یازده روز انجام شد و چه دیر. آن روز اول

درحاشیه آنچه درآبادان گذشت

چهل و دو نفر از چریکهای فدائی خلق چرا و چگونه دستگیر شدند

آب را گل نکنیم

اسلام کاظمیه

واقعه روز جمعه‌سی و یکم فروردین ماه آبادان را همه شنیده‌اند. دران روز پس از برخوردی قهرآمیز پنجاه نفر از چریکهای فدائی خلق درمحل ستاد خودشان دستگیر می‌شوند و پس از سه روز توقیف درآبادان و آزاد شدن هشت نفر کمتر از هجده ساله بقیه به تهران فرستاده می‌شوند. می‌بینید که اصطلاح کلیشه‌ای «برخورده را می‌نویسم و از کلیشه‌های دیگری چون «حمله به ستاد چریکهای فدائی» و غیره استفاده نمی‌کنم. این کلیه‌ها و کلیشه‌های مقابل آن را می‌گذارم برای وقتی که خواستیم یک طرف قضیه را بگیریم یا کسانی که می‌خواهند به قضیه بکطرفه نگاه کنند و یکسویه قضات کنند. ما رفته بودیم برای تحقیق و گزارش بی طرفانه. باید نقاط ضعف و قوت کارهای طرفین دعوا را می‌دیدیم. اصل گزارش را برای کمیسیون دفاع از آزادی و حقوق بشر گذاشتم که مامورش بودم، اما دراین اوضاع و لحظه‌های حساس فکر می‌کنم بایستی چنین وقایع و اتفاقاتی را در مجموعه اوضاع و احوال زمانی و مکانی دید و گفت و انتقادش را هم شنید. چون این برخوردهای قهرآمیز اگر توسعه یابد امکان حضور یک فاجعه را برای انقلابی که قدم اول و تنها قدم اول آن با پیروزی برداشته شده است فراهم می‌کند و اگر به صورت سلامت برخورد آراه و عقاید و مبارزه سالم سیاسی درآید به رشد و پیروزی انقلاب کمک خواهد کرد.

دراین لحظه‌های حساس قهر و خشونت را از هر طرف که باشد باید محکوم کرد و درراه به وجود آوردن فضائی سالم و آزاد برای دم زدن گوشش نمود. هر نوع تعبیر و تفسیر و قضاوت توأم با احساسات و جانبدارانه در برخوردهای قهرآمیز به توسعه خشونت و انتقامجویی دامن می‌زند و ما را به ورطه سقوط و افتادن به چنگ یک دیکتاتوری فاشیستی دیگر می‌کشاند. امیدوارم دراین گزارشگونه نه چندان دقیق و نه چندان مطالعه شده سلامت بررسی و اظهار نظر را نسبت به عزیزان مبارزی که برادرار و رفیق گونه یک یگانه‌ا دوست می‌دارم رعایت کرده باشم و اگر ضمن توضیح مسائل کتابه‌ای یا تصریحی نسبت به رفتار کسی یا دسته‌ای می‌کنم به عنوان انتقادی خیرخواهانه تصور شود که:

آینه چون نقش تو بنمود راست
خودشکن، آینه شکستن خطاست.

که من به این آقای تقی‌بی هم اعتماد دارم. اعتماد کردند و رفیق شدند بافت این تفاهم به آن پیر چریک بدکارم. تشنه بودیم و گپ می‌زدیم. از بیرون خبر نداشتند که ما داشتیم. شرح واقعه را می‌گفتند و ما می‌نوشتم. می‌خواستیم مثلا بی طرف باشم و داور. می‌خواستیم بینم آیا آنچه می‌گویند با آنچه رفق در آبادان و هر آن اعلامیه منتشر کرده‌اند مطابقت دارد یا نه؟ یکی از دوستان هیئت ما طاقت نیاورد. از وقت و ظهر خیلی گذشته بود اعلامیه را در آورد و برای آنها خواند که: «آیا همه مندرجات این ورقه را تأیید می‌کنید؟» که تأیید کردند. در دم فاتحه تحقیر و داوری بی طرفه را خواندم.

دو ساعت از ظهر گذشته بود که بیرون آمدم. به خانه رفتم. ساعت ۳ رسیدم. ناهار تمام شده بود که تلفن زنگ زد. دوستان گفتند که ساعت چهار در فرودگاه مه‌آباد باشم که بلوط گرفته‌اند (ده دقیقه به ساعت ۴ مانده بود) مسواکم را برداشتم و راه افتادم. به همت و آشنائی آقای ستایش بلیط فوری تهیه شده بود.

هواپما ساعت ۵ پرید. به آبادان که رسیدیم دو جوان پرازانده منتظر ما بودند. جلو آمدند به سلام و علیک. نگاهداشتند از خیرشان و حضورشان تعجب کنم. معلوم شد یکی از ما که جسی تر بود یا به قول شاعرمان مهدی اخوان دیکی از ما که زنجیرش رها تر بود... به فکر ما بوده است. فکر کرده است که وقت تلف نشود و از همان لحظه اول ورود تماس‌ها برای تحقیق و داوری برقرار شود و نتیجه گرفته بود که مثل بنده تنبیل وقت را برای ناهار خوردن تلف نکند. پسر از کوی خرابات به بهشت رفته بود. به ستاد چریکهای فدائی خلق در تهران واقع در محل سازمان امنیت تهران سابق. خدا عرش بدفرد نگران بودم که اینها رفقایشان از یکدیگر خبر ندادند و نگرانند. واجب گفتنی را انجام داده بود و ضمن سفارشی گرفته بود برای آنها. رفقاً تلفنی کرده بودند و آن دو دوست مأثور یافتن و راهنمایی ما در آبادان شده بودند. باید تحقیق می‌کردیم و وسیله‌ای برای تحقیق می‌یافتیم که خود خبر شدند و محبت کردند و آمدند. ناچار این وظیفه خود ما بود که وقت کنیم با تماس یکطرفه بی طرفی در داوری ناسور نشود. دیگر این وظیفه‌ای فردی شده بود.

از دو نفر به استقبال آمدگان یکیشان خودش را معرفی کرد و نکرده «علی» اما جای دیگر اگر هم صدایش می‌کردند سی سالی شده بود ظاهری بسیار آراسته و سیمانی نچیب و جذاب داشت. تمیز لباس می‌پوشید. پیراهنی و شلوار آراسته و کفش تمیز و واگس خورده. علامت مزون بی برکارانه فرانسه می‌پوشید. بود. اگر با او گفتگو نمی‌کردی از آنها می‌دانستی که در مجامع پوزووانی صفت مسماستیکه را به او می‌دهند اما در گفتگو کلماتش قاطع بود و مصمم و محکم. نمونه یک مبارزه همان ساعات اول مواضع چریکهای فدائی خلق را برای ما روشن کرد.

رفته بودیم که با مردم تماس بگیریم یا امت یا خلق. گجا باید می‌رفتیم. و گجا باید می‌خوردیم و می‌خفتم؟ این اولین مسأله بود. رأی اکثریت بر این قرار گرفت که به هتل آبادان برویم. آبادان دو هتل درجه اول دارد کاروانسرا و هتل آبادان که دومی بهتر است. رفتم. شی نزدیک پانصد تومن پول خواب و ارزاترین غذا شست و پنج تومن.

از این راه با توفه مردم تماس می‌گرفتم تا در کارشان باشیم. در کنار کارگران در کنار حصار آبادان. در کنار حلی آبادان و در کنار جوانان انقلابی که طرفدار مستضعفین هستند یا هوادار پروتاریا.

بقیه در شماره آینده

نفرشان مژه زندان و شکنجه دیکتاتوری محمدرضاشاهی را چشیده بودند در همین زندان قصر و سایر زندانها. با سابقه مبارزه مسلحانه. منصور خاکسار در چهره و حرکت و گفتگو از من سن تر می‌نمود و شکسته تر. ندانستم بود یا روزگار شکسته بودش. به امید و بکندگی و نیروی این پیر چریک حسرت خوردم یا حسادت کردم...؟ جوانها احترامش می‌کردند و پیدا بود که نمونه و مدل آنانست در حرف و حرکت.

خود را گرفتار یک توطئه می‌دانستند طرح ریزی شده. از آبادان تا اینجا. حتی دکتر مشیری وزیر دادگستری و دادستان کل انقلاب را هم از عوامل توطئه می‌دانستند که آمده بودند به دیدنشان و وعده آزادی داده بودند و رضایشان کرده بودند تا اعتصاب را بشکنند و اسم و عکشان را بدهند ولی آزاد نشده بودند. وقتی به منصور خاکسار گفتم که مشیری نمی‌تواند دانسته عامل چنین توطئه‌ای باشد پذیرفت و جوانها هم به تبع او. اضافه کردم

دندان کینه امپریالیسم

عاقبت جاکوب جاویس، سناتور متنفذ و صهیونیست آمریکا با یک حرکت لجاج امپریالیسم آمریکا را کنار زد و دندان خون آلودش را نشان مردم ایران داد که می‌شناختند.

مرد ما طی دو روز هفته گذشته با راهپیمائی‌های وسیع و شعارهای خود به قطعنامه کنگره آمریکا پاسخ دندان شکنی دادند و وزارت خارجه ایالات متحده را چنان به وحشت انداختند که از دولت ایران تقاضا کرد مردم را به آرامش دعوت کند.

استبداد نوک حریف، گذشته نه چندان خوشی به صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا کرده بود و انقلاب نه چندان ضعیفی زده بود که هر دو در برابر جنبش مردم ایران چنین عکس العملاتی نشان ندهند.

طی پنج شش سال بزرگترین ارقام در آ- نصیب ایران شد که بجای پرداختن به

مشکلات داخلی و نجات دادن توده فقیر از فقر، یکسره به جیب کمپانیهای غارتگر و باجگیران استثمار رفت.

گوشه‌ای از علت این حمله کنگره را به انقلاب ما، وزیر دادگستری در مصاحبه خود نشان داد که قطع شدن حقوق رشوه گونه زن استاتور جاویس بوده است.

ما این مسأله را در اسفندماه ۱۳۵۶ در اولین شماره جنش که به صورت مخفی منتشر می‌شد به محض اطلاع از منابع خصوصی خود انتشار دادیم. عین آن مطلب شماره اول جنش و تحلیل آن را در اوضاع و احوال آن روز و در رابطه با مسأله فلسطین در زیر می‌بینید.

رژیم ایران و فلسطین

ادعای رژیم در حمایت از اعراب و مردم فلسطین در برابر تجاوزهای عتلی و مداوم

یهود در امریکاست. آقای دیوید راکنلر رئیس جیس منتهن پاتک از دوستان نزدیک دربار ایران و از کارگران درجه اول آندوخته‌های مالی سلطنتی در بازار سرمایه بین المالی است.

سناتور جاکوب جاویس، سناتور متنفذ یهودی نیویورک و عضو موثر کمیسیون خارجی مجلس سنا همان کسی است که خاتمی بعنوان رئیس روابط عمومی هواپیمائی ملی ایران سالانه شصت هزار دلار از دولت ایران حقوق دریافت میکند تا شورش مدافع حکومت استبدادی ایران در سنای آمریکا باشد.

سئوال ما اینستکه اگر رژیم ایران حامی اعراب است و با تجاوز اسرائیل مخالف است و خود را حکومت یک ملت مسلمان میدانند چرا به سازمان مقاومت فلسطین اجازه افتتاح دفتر نمایندگی در ایران نمیدهند؟

اسرائیل دروغی پیش نیست، زیرا رژیم دیکتاتوری ایران گذشته از روابط مخفی و آشکار با اسرائیل و تامین نفت اسرائیل از منابع ایران و کمکهای اقتصادی و بازرگانی فراوان به اسرائیل، با هر گونه نهفتن از ادبخواهی در منطقه که انقلاب فلسطین در راس آن قرار دارد مخالف است.

رژیم تا کتون به سازمان مقاومت فلسطین اجازه افتتاح دفتر نمایندگی در ایران را نداده است، در حالیکه ملت ایران ملتی مسلمان است رژیم ایران بخوبی میداند که مردم ایران طرفدار مقاومت مشروع مردم فلسطین و مخالف بازورگویی صهیونیسم در خاور میانه هستند.

آنچه رژیم دیکتاتوری ایران در حمایت از اعراب می‌گوید در واقع تظاهراتی دروغ است رژیم در حمایت از اسرائیل تابع بی چون و چرای سیاست آمریکا و محافل متنفذ سیاسی و مالی

بازی با کلام...

قاسم لارین

برابر نمایش شگرف حضور انسانها در صحنه مبارزات خونین، و فریاد تکبیر، و آن خلوص و صفای ناب و دور از ریا و فریب که بهمین اعتقاد یکپارچه ملت به امام و مقام روحانیتش بود دیگر این عنوانهای بی محتوی چه نقشی در تجلیل از موقعیت خاص رهبر ما میتواند داشته باشد؟ ما در زیر این سبزشده معلق خاطره‌های شومی از «قدرت» داریم. از قدرتی که تحت تاثیر القات فریبکاران، عیاران و چاپلوسان راه خودش را عوض کرد و به سرایشی دیکتاتوری غلتید. پشت سرما، در خط سیر تاریخ سده‌های خونینی قرار گرفته است که از خودگامگی «قدرت» و لزانده و اشک و ضجه آدم‌ها قصه‌ها دارد.

امام خمینی پس از پیروزی مردم میتوانست راه نیاوران را در پیش گیرد و در اغوش زبانیهای سحرکننده طبیعت آن محیط و قصرها و ارزش مادی آنهمه شکوه غرق شود. هر فرد پیروز این کار را میکرد ولی او غنی تر و قوی تر از آن بود که پایبند مظاهر گذرا و بیمقدار دنیای خاکی شود. به قم رفت و به آغوش دیوارهای خشتی خانه قدیمی اش پناه برد تا به پایگاه واقعی روحانیت که همان خصوصیت سادگی است تکیه زند. تا به مردم بگوید خصلت والای رهبری در قلمرو اسلام یعنی همین... یعنی ساده زندگی کردن. ساده پوشیدن و زانو به زانو قشرهای مختلف نشستن و بی تکلیف با آنان حرف زدن. تنها خلوص و صفا و صمیمیت و سادگی رهبر برای دور نگاهداشتن قدرت از آفت تملق و چاپلوسی آدم‌ها کافی نیست. باید ریشه چاپلوسی در فرهنگ انقلاب خشکیده شود. باید به این دلچکان مضحک و فرصت طلب اجازه ندهیم که در حریم قدرت امام رخنه کنند و با دم گرم شیطانی و کلام جادویی خود این مرد بزرگ را به انزوا بکنند.

قدرت در عین حال آسیب پذیرترین پدیده بشری است که هر آن ممکن است دستخوش لغزش و اشتباه شود خوشبختانه روحانیت آن جو مساعدی نیست که به قدرت امکان تغییر ماهیت و روش بدهد. نه در اسلام چنین خصلتی هست و نه در امام آن جنبه پرداختن به خود همچنین نه در مردم آگاه و مبارز، آن جاذبه قبول و پذیرش دیکتاتوری...

به تغییر روایتی جامعه اکتفا شود. رسالت این انقلاب دگرگونی همه مظاهر فساد و همه اشکال انحطاط و زوال شخصیت است. در شعاع عمل چنین انقلاب گسترده و پویا، و در بجهوه دگرگونی‌های اساسی نهادها مایه تعجب و تاسف است اگر از همان عناوین مضحک و پوشالی دوران طاغوت به منظور تکریم و تعظیم از امام استفاده شود.

چندی قبل از طرف مأمور بلندپایه‌ای که عازم سفر پاریس بود هنگام مصاحبه تلویزیونی و قرائت شرحی گزارش گونه یکی دوبار از عنوان «عظیم الشان» به خاطر بیان احساس خضوع آمیز و تجلیل بیشتر از مقام رهبری مورد استفاده قرار گرفت. بلافاصله به یاد دوران سیاه طاغوتی و آن چاپلوسی‌های فریبکارانه رجال افتادم. تاسف خوردم از اینکه در دوره انقلاب هم آدم‌ها با توسل به این القاب زهرآگین و اغوا کننده مسیری انحرافی در سر راه «قدرت» قرار میدهند. باز هم بازی با کلمات برای به وجود آوردن فضای دروغین و لبریز لظت و ریاکاری. باز هم دیوار بلند انزوا و دوری جستن رهبری از مردم... از صمیم قلب تاسف خوردم و با خود گفتم اگر جای وزیر امور خارجه بودم فوراً ابلاغ این شخص را لغو میکردم.

اساساً چه کلمه‌ای زیباتر از «امام»؟ و چه زیباتری پیامبرانه‌ای چشمگیرتر از «سادگی»؟ مردی که با همه عظمت روح و تبلور شخصیت این چنین در سادگی رفتار و گفتار و آداب زندگی غرقه شده است که فرصتی به تظاهر نمادی قدرت در چهارچوب عناصر رهبری نمیدهد، مردی که درخشان‌ترین تجسم واقعی خواست ملت و مظهر تمایلات عمومی و سرنوشت ساز کشور است چه نیازی به این القاب و عناوین طاغوتی دارد؟ در برابر جادوانگی موسیقی سرود عام در روزهای راه پیمائی و تظاهرات خیابانی آن خلق عظیم. در

مرگشان ساده‌ترین و معصومانه‌ترین شکل تولد و زندگی و مرگ انسان‌ها بود، و می‌آمدند و می‌رفتند، بی‌آنکه در درون جاذبه آفرینش آدمی و فلسفه زندگی و رسالت پیامبرانه بشری قرار گیرند. بی‌آنکه به این هستی پهناور چیزی بیفزایند و یا از آن چیزی اخذ کنند. پنجاه سال فرهنگ ما در حول محور نظام دیکتاتوری و عقیم سازی استعدادها، و سرکوبی خلاقیت‌های هنری حرکتی کند و دردمندانه داشت، و در طول این مدت دراز از تاثیر فضای نوین و نیرومند تحولات فکری بشر بی‌بهره ماند. مقولات و مفاهیم، ارزش‌ها و نهادها دستخوش ارزیابی‌های سیاست روز بود و هویت آدم‌ها نیز هویت اماری. یک جور هویت نمایشی که در مراسم رسمی و اعیاد و جشن‌ها به کار گرفته میشد، و همچنین درآمد و رفت سران کشورها که کنار خیابان‌ها بایستند و کف بزنند...

در بستر حرکت چنین نظام خودگامه‌ای انسان دیگر آن انسان آزاد و متعهد و مسئول نبود. نه کسی از او مسئولیتی میخواست و نه شرایط برای احساس مسئولیت مساعد بود. رژیم تنها از آدم‌ها اطاعت میخواست و سکوت. سکوت به معنای وسیع کلمه. آنها که در پیرامون قدرت همچون حشرات سرگشته پرسه میزدند سرسپردگان وفاداری بودند که به صورت دلچک‌های مزدور همه ارزش‌ها را به مسخره میگرداندند. آنچه در حول و حوش قدرت رواج داشت چاپلوسی بود و فرومایگی و بی‌شخصیتی و ابتذال. حتی ابتذال در استفاده از کلام. به کار گرفتن عناوین «قدرت» و «قویوکت» و «عظیم الشان» در حضور شاه نشانه ضعف شخصیت و غوطه خوردن در ورطه ابتذال بود. نشانه پدترین و زشت‌ترین حالت دردمندانه مسخ شدن آدم‌ها در برابر «قدرت» همانطور که اشاره شد انقلاب ملت ایران حرکت در ساده‌ترین و کوتاه‌ترین راه تاریخ نبود که فقط

انقلاب مردم ایران نتیجه منطقی یک سلسله مبارزات پنهانی و مستمر انسان‌های آگاه و متعهد است که بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شد و در طول سالها درگیری مداوم با شبکه نظارت پیگیر پلیس و سازمان امنیت شکل گرفت. ماهیت این انقلاب برخلاف تصور بعضی‌ها یک مقوله ساده فیزیکی بدون محتوی نیست که در قالب هدف و تاکتیک سیاسی خلاصه شود و به تغییر روایتی جامعه دل خوش دارد.

این انقلاب با کوله بار سنگینی از معیارهای فکری، و ظرفیت جهان بینی، و فلسفه نیرومند و بسیار غنی دینی و معنوی از راه رسیده است تا مفهوم تازه به انسان و آزادی، به ارزش‌ها و معیارها بدهد. تا بارشد و تکامل عوامل درونی و دنیائی جامعه، انسانی نو بسازد. انسانی با بعد فرهنگی تازه و جوهری از شخصیت والای آن انسانی که در اسلام مطرح است.

تا دیروز جامعه ما در زیر فشار سلطه جهانی سلسله پهلوی هستی بهمیمی داشت. یک هستی سرگرفته و خاموش و بی‌شکل که در جو خفه و تاریک ستم و استبداد به تباهی کشیده شده بود. به سوی تلاشی ارزش‌ها و معو همه خصلت‌ها... رژیم پهلوی با سیستم رفتار سازی و روش دقیق علمی روانشناسانه میکوشید هویت آدم‌ها را در درون بشکند و از آنها یک جور آدم‌های قالبی و یک بعدی بسازد که با فرومایگی و چاپلوسی فقط ثنا خوان رژیم و قدرت باشند.

بستن راه هر نوع ایدئولوژی و طرز فکر سیاسی، و برقراری سانسور، و تحریم کتاب، و حبس و شکنجه ناشران و کتاب خوانان، و شکستن و بستن فروشگاه‌های کتاب، و به آتش کشیدن نوشته‌ها سیاست تند و خشنی بود که استبداد سالهای سال برای دور نگهداشتن مردم از حوزه بینش علمی و جهان بینی و دست آوردهای فکری محققان و پژوهندگان اعمال میکرد تا هیچ دریچه ذهنی به سوی اندیشه‌های جهان خارج باز نشود تا آدم‌ها در محیطی بسته و کور، در دنیائی تاریک و خاموش، و در دسترس دید چشمان وحشی و کنجگام پلیس همچون غنچه‌ها به بال زدن در درون دایره تنگ ادامه دهند و در خط سیر متداوم این بال زدن‌ها تمام شوند. تولدشان و زندگیشان و

لیلة القدر

در رثای دکتر علی شریعتی - معلم بزرگ شهادت -

ای جانیان محض!
* * *
مرا به «زینبیه» برید!
دروغ بود هر چه شنیدیم
دروغ بود هر چه سرودیم
مرا مجال تنفس
مرا مجال صدا
مرا مجال فکر بیاموزیدا
* * *
مرا به «زینبیه» برید!
- که «لیلة القدر» است
مرا به شرق بگردانید
به شرق سرخ شهادت
به شرق سبز پیام
مرا صدا بزنیدا
به «زینبیه»
که شام -
شام غریبان است.

مرا به «زینبیه» برید
دلم هوای شهادت دارد
دلم هوای تنفس
دلم هوای وصال.
* * *
دلم گرفته از اینجا
دلم گرفته از اکنون
مرا به شرق بگردانیدا
درون من مردی
سرود سرخ شهادت را
به همه می خواند...
مرا به «زینبیه» برید!
* * *
شب است
یک شب قطبی
و تا سپیده صبح
هزارها یلدا.
دروغ بود سپیده
دروغ بود سحر
دروغ بود هر چه بنام صدا و آزادی
دروغ بود هر چه بنام رسالت و فریاد
به روزنامه نوشتید
به من چه می گوئید؟
ای هرزگان واژده!

ای دستهای خونین!
ای تیغهای آخته!
ای ابن ملجمان!
گیرم...
تاریخ را به جیره بگیرید
یا شهر را
به شعبده آرائید
یا روزنامه‌ها
اما...
با عقلهای سبز
با خشمهای سرخ
با حامیان «علی»
در «صفین»
یا مالکان «اشتر»
آیا چه حيله‌ای
بتوانید
باری دگر زیند؟
* * *
دلم گرفته نمی‌دانم
کجای خاک بگردم؟
مرا به شرق بگردانیدا
به خانه‌های گلی
به کوچه‌های سیاه
به شهرهای فقیر

مرا به «زینبیه» برید
به قتلگاه کتاب
به گشتگاه قلم
به کربلای «علی»
به مشهد مردی
که از سلاله‌ی «نون» است
و از تبار قلم.
و نام او نوربست
که بر تمامی مشرق
و بر تمامی مغرب
همیشه میتابد
و توده‌های پریشان را
امید و معجزه می‌بخشد...
* * *
دلم گرفته و تنهات
دلم تشنه به خون
و مرگ هیچ بزرگی را -
باور نمی‌تواند کرد!...
* * *
کدام ضربت جانکاه
کدام فاجعه آیا
شبهای بی تفاوت قطبی را،
مهلت به شعبده داده است؟
* * *

بقیه از صفحه اول

در جستجوی...

پیشرفت انقلاب از راه کشیدن هر روزه مردم به خیابانها سریع دستگاہهای برنامه ریزی و اجرائی با یک برنامه قاطع انقلاب

مادر این لحظات نخستین و اساسی ترین وظیفه مان اجتناب از تکرار تجربه های گذشته پدرانمان میباشد. در حالی که متأسفانه پس از انقلاب خونین و دردناک ما امروز در همان راه گذشته گام بر میداریم، یعنی راه لیبرالیسم بدون وجود یک چهارچوب مشخص برنامه و هدف انقلابی راهی که در آن آزادی واقعی و سازنده و پویا با هرج و مرج اشتباه میگردد. راهی که از دهها حزب و روزنامه و عقیده شروع میشود و به یک حزب و یک روزنامه و یک عقیده یعنی فاشیسم و استبداد ختم میگردد. راهی که از هرج و مرج و تفرقه و هیاهو آغاز میگردد و به سکوت و خاموشی خاتمه مییابد.

اگر دولت دارای قدرت برنامه ریزی و قدرت اجرائی با مشارکت و دخالت مردم باشد و همچنین اگر بنیادهای سیاسی و اجتماعی در یک مرکزیت متمرکز یا در چارچوب نظم انقلابی مجال تصحیح اعمال دولت و برنامه های انقلابی را بوسیله بحث و گفت و شنودهای بنیانی داشته باشند در این صورت روزنامه ها و گروههای سیاسی مثل امروز رودروری، دولت قرار نگیرند و گروههای افراطی از راست و چپ بجان هم نمی افتند و یکدیگر را تخطئه نمی کنند.

این تجربه دیگران است، اگر دولت این تجربه را نمی شناسد میتواند از الجزایر و کوبا و شوروی و چین سوال کند ما میتوانیم درست بملت وجود این تجربه های تاریخی از معایب و نقائص کار آنها پرهیز کنیم و از روشها و شیوه های سالم و مترقی و به نتیجه رسیده آنها در کار سازماندهی و مدیریت انقلابی کشور استفاده نماییم، مأموریت از غرب و آمریکا نمیتوانیم داشته باشیم. غرب استعماری و آمریکای امپریالیست از ماجری جز غارت و استثمار و اسارت اقتصادی نمیخواهد. آمریکا و غرب در کپین نشسته اند تا پس از یک دوره هرج و مرج تشنگ و بمران اقتصادی و افزایش بیکاری و گرسنگی ناشی از فقدان یک برنامه ضربتی اقتصادی و اجتماعی انقلابی بپوشش دیگری نفوذ خود را به ایران بازگردانند. اما انقلاب خود را در چارچوب این برنامه قرار ندهیم و نظم انقلابی را جایگزین هرج و مرج و تفرقه کونی نکنیم آمریکا و استعمارگران بین المللی را وادار به عقب نشینی و اطاعت از سیاست خود نخواهیم کرد.

امثال یاکوب جاووش ها در سنای آمریکا نه بخاطر حقوق بشر و انسانیت بلکه بعلت درخطر افتادن منافع سرمایه داران آمریکائی و محافظ مالی صهیونیسم جهانی بر علیه ما قیام کرده اند. اما نباید از این قیام بخاطر فقدان یک برنامه مشخص اقتصادی جامعه را به هیستری ضد آمریکائی مبتلا کنیم. مبارزه با آمریکا باید بطور واقعی با قطع کردن همه رشته هایی که امپریالیسم جهانی آمریکا را از ثروتها و درآمدهای ما منتفع میکند انجام پذیرد. مبارزه با آمریکا یعنی درگرون کردن روابط فاسد سرمایه داری وابسته و استعماری در ایران.

گرم نگهداشتن روحیه انقلابی بر ضد امپریالیسم کار بسیار خوبی است اما بشرطی که در چهارچوب یک برنامه خلاق اقتصادی و اجتماعی انقلابی باشد. پجای فریاد زدن بر ضد آمریکا باید دستهای خوارنگر آمریکا را از اقتصاد ایران قطع کنیم. دولت باید در فکر احیای کشاورزی و صنعت و رونق گردش پول در جهت اجرای برنامه های آبادانی و تولید باشد. دولت باید با احیای شوراهای محلی و شهری مردم را هر چه بیشتر در سرنوشت خود و در اداره امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود دخالت دهد. دولت باید وجود دیگران را در پیش روداریم. تجربه ما در گذشته ها در تعیین این رمز جیزی جز شکست و ناکامی مردم در پیشبرد نهضت های آزادیخواهانه نبوده است بنابراین قشرها به آگاهی انقلابی برسند و برای دفاع

بی نظمی فراهم نمایند، توقع ها و ادعاها را بالا می برد، موج کم کاری و بی مسئولیتی و فرار از انجام وظایف و شرکت در فعالیت های سازنده را شدید می کند. به گروههای افراطی اجازه می دهد که با نزدیک کردن خود به مراکز قدرت و مراجع به میل خود قانون وضع کنند، هر کس را که مخالف عقیده و مصلحت آنها بود به اسم لامذهبی و بی اعتقادی از میدان به در کنند، و بی اعتنا به دولت و ضوابط اصیل انقلاب عقیده و میل خود را از راه حمله و تبلیغ بردیگران تحمیل نمایند. هنوز مانده ایم که مراجع مذهبی تلقی انقلابی خود را در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی و آزادی بیان و عقیده و فعالیت سیاسی گروهها اعلام کنند. وضع کنونی ما اینست که کوشش فراوان برای یک کاسه کردن افکار و عقاید و روشها و برداشتهای اجتماعی بکار می رود.

اکنون روز به روز از تعداد کسانی که روزنامه می خردند و به رادیو و تلویزیون گوش می دهند کاسته می شود. نگاهی به روزنامه ها و مطبوعات و برنامه های رادیو و تلویزیون نشان می دهد که این وسایل ارتباط چگونگی از محتوای خالی می شوند، اسلام دین تسامح است و انسانها را دعوت می کند که با بهترین شیوه و صورت با یکدیگر به بحث و گفت و شنود بنشینند این حقیقت احتیاج به تکرار ندارد که تفتیش عقاید جامعه را از فرهنگ نمی کند، ما این تجربه را در مدت ۲۵ سال حکومت استبدادی خانواده پهلوی با تمام وجود خود لمس کردیم، شاه سابق به کرات این جمله را تکرار می کرد که «همه نوع آزادی وجود دارد جز آزادی خیانت» و دیدیم که در سلطنت او و پدرش چیزی که وجود داشت آزادی خیانت بود، اما نه آن خیانتی که او می گفت، منظور او از آزادی خیانت چه بود؟ جز آزادی انتقاد و حق اعتراض و آزادی تفکر و اندیشه چیزی نبود. هر کس حرف از آزادی فکر و آزادی بیان و قلم می زد در منطق پسر رضاخان خانن بود.

و ما دیدیم که از نبودن این آزادیها چه بر سر مردم کشور ما آمد. کشوری که اکثریت مردم آن هنوز با اینهمه ثروت سرشار و امکانات فراوان بیسواد است و کشوری که پس از دهها سال حکومت استبدادی هیچگونه آزادی گفت و شنود و مبادله عقاید و افکار در آن وجود نداشت. و اینهمه بخاطر چه بود بخاطر استبداد و یک کاسه کردن همه افکار و اندیشه ها در یک قالب سیاسی بود.

و امروز نتیجه همه آن تبلیغات و دروغ پراکی های روزانه رژیم بوسیله رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سخنرانی ها و سینماها چیزی جز صفر نیست. وقتی که رژیم درم فرو می ریزد بخاطر وجود همان سکوت و خفقان طولانی ناگهان صداهای هر گوشه برمی خیزد، دهها حزب و گروه سیاسی تشکیل می شود و دهها روزنامه انتشار می یابد. وجود دهها حزب و گروه سیاسی نماینده وجود تشنگ و تفرقه و جدائی فکری و بیگانگی اجتماعی و از خود بیگانگی سیاسی در میان جامعه است. این همه هیاهو و جنبش پس از آن دوران طولانی سکوت دلیل یک کار خلاق و مداوم و پیوسته منسجم انقلابی نیست بلکه نشانه اینست که وزنه سنگین استبداد از سینه ها برداشته شده است.

واکون درست مادر لفظاتی از تاریخ زندگی خود قرار داریم که باید رمز بین آزادی و هرج و مرج را در چارچوب یک برنامه انقلابی مشخص و تعیین کنیم، در این تکلیف و مسئولیت تاریخی ما تجربه خود و دیگران را در پیش روداریم. تجربه ما در گذشته ها در تعیین این رمز جیزی جز شکست و ناکامی مردم در پیشبرد نهضت های آزادیخواهانه نبوده است بنابراین قشرها به آگاهی انقلابی برسند و برای دفاع

افت هر انقلاب است و شرط دوم اینست که قبول عقاید انقلابی و نظم انقلابی نباید به تشکیل محاکم تفتیش عقاید از راه خشونت و روشهای فاشیستی منتهی شود.

اگر فراموش نکرده باشیم حضرت ضیاء الحق وقتی در پاکستان کودتا کرد با توجیه خود بعنوان یک مسلمان معتقد قول داد که او نمی خواهد در حکومت باقی بماند و نمی خواهد حکومت کودتا را جانشین حکومت قانونی و انتخابی کند. و قول داد که بعد از سه چهارم با انجام انتخابات قدرت را به نمایندگان منتخب مردم واگذار خواهد کرد. اما این حصرت تا امروز یعنی پس از سه سال همچنان قدرت را در دست دارد و به همه وعده هایش پشت پازده و بجای آن شلاق زدن و حد زدن را جایگزین اجرای احکام عرفی کرد که طبعاً هدفی جز عوامفریبی و جلب نظر توده های بیسواد و عاری از فرهنگ اجتماعی و سیاسی پاکستانی ندارد.

آقای ضیاء الحق ذوالفقار علی بوتو را نه بخاطر این اعدام کرد که او فرمان کشته شدن یکی از رقبای سیاسی خود را داده بود بلکه این فقط بهانه ای بود تا ژنرال نورسیده پاکستانی که مزه قدرت را چشیده بود خودش را از دست بوتو که در حله گری سیاسی و نفوذ کلام دست کسی از او نداشت خلاص کند. و امروز مامی شنویم که برخی از روحانیون در گفته ها و مصاحبه های خود می گویند که جز خود آقای خمینی هیچ کس برای ریاست جمهوری ایران مناسب نیست. در حالی که آقای خمینی دربارس بکرات گفته اند که ایشان و همه روحانیت در صدد حکومت کردن نیستند.

و یکی از آقایان روحانیون در جواب این حرف می گوید حضرت محمد پیامبر اسلام در تمام امور مملکتی دخالت می کردند و دخالت در امور دولتی و سیاسی یکی از وظایف مراجع و رهبران مذهبی است. ولی به این مسئله توجه ندارند که دخالت در امور سیاسی و دولتی حق همه مردم است و مراجع مذهبی هم از مردم جدا نیستند بلکه بعنوان جزئی از مردم طبعاً حق دخالت در سیاست و امور مملکتی را دارند. قیاس دخالت پیامبر در امور سیاسی یا دخالت مراجع مذهبی هم قیاس مع الفارق است. زیرا وقتی محمد ندای قم فائزر را شنید دیگر هرگز سکوت نکرد و هرگز از پای نشست. اما این حکم شامل همه روحانیت ایران در همه سالهای اختناق نمی شود از اینها گذشته پیامبر اسلام رهبر انتخابی نبود، و از سوی مردم برای رهبری برگزیده نشده بود بلکه پیامبر پرهم زنده نظام ارزشهای فاسد زمان خود بود. او گذشته از اینکه معوت بود انقلاب اسلامی را سازمان داد و در پیشاپیش مردم خود مبارزه کرد بنابراین دخالت مراجع مذهبی در امور سیاسی و مملکتی با انحصار قدرت سیاسی در دست مراجع مذهبی دو چیز کاملاً جداست آنچه که ما امروز در انقلاب خود می بینیم وجود این انحصار و دخالت های بیش از پیش برای ایجاد این انحصار قدرت سیاسی در دست مراجع مذهبی است. و این تمایل و دخالت با اصل انتخاب و گزینش که جوهر و مایه اصلی قانون اساسی و مسیر طبیعی انقلاب ما را تشکیل می دهد اختلاف فراوان دارد. اداره امور انقلاب و دخالت در امور دولت در جهت تهیه مقدمات و زمینه برای انحصار کردن قدرت سیاسی در دست مراجع مذهبی و وابستگان آنها چیزی غیر از شرکت مراجع روحانی و مذهبی در فعالیت های سیاسی میباشد.

آنگونه دخالت حق همه مردم و همه گروهها و افراد است که به اصول انقلاب اعتقاد دارند و هدف غائی آنها آزادی جامعه ما از قید اسارت های سرمایه داری و استعماری است.

وقتی مراجع مذهبی در اندیشه انحصار کردن قدرت سیاسی برای خود باشند در این صورت در درجه دوم اول دولت نظیر امروز ضعیف می شود و در درجه دوم مسیر انقلاب به جای تکیه برای تنظیم چارچوب ضوابط اجتماعی و اقتصادی انقلاب به دست بندیها و توطئه ها و تحریکها و ایجاد تفرقه و اعمال خشونت می افتد و ما امروز بدرعصه فعالیت های اجتماعی شاهد چنین وضعی هستیم. و این وضع اساس و موجودیت انقلاب ما را بدون تردید به خطر می اندازد. در صدد ها و گروههای گوناگون حالت عصیان و نبرد بوجود می آورد، به عمال ضد انقلاب و فرصت طلبان و سودجویان فرصت می دهد که با استفاده از تفرقه و خشونت و ناراضی، زمینه را برای آشوب و

شورای انقلاب بشرطی که برخاسته از نیروهای ملی و گرایشهای انقلابی باشد مرجع مشورتی و تصمیم گیرنده است در حالی که در انقلاب ما پاسداران انقلاب و کمیته ها و دادگاههای انقلاب وابسته به شورای عالی انقلاب است. دولت مرجع اجرائی است در حالی که اکنون قدرت واقعی اجرائی در دست شورای انقلاب و کمیته است و نیروهای اجرائی وابسته به دولت یعنی شهربانی و زاندارمری فاقد قدرت و اختیارات کافی اجرائی هستند. مسئله اساسی دیگر فقدان یک برنامه اجتماعی و اقتصادی مشخص است، رهبری انقلاب چه در مرجع تصمیم گیری و چه در مرجع دولتی با ابتکاء به یک برنامه مشخص انقلابی میتواند و باید آثار ناگوار و فاسد رژیم گذشته را با شدت نابود کند. اما در انقلاب ما این آثار همچنان وجود دارند و بر روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه ما حکومت می کنند. مضافاً بر اینکه آثار و عوارض ناگوارتری نیز اکنون در صحنه روابط اجتماعی ما ظاهر شده اند. علت آنست که با از بین رفتن نظام استبدادی طبعاً در روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه خلأیی بوجود می آید که این خلأ باید با سرعت بوسیله ضوابط تازه پر شود. در حالی که اکنون جامعه ما پس از انقلاب در خلأیی زندگی می کند که بزرگترین افت انقلاب و آثار ناشی از انقلاب یعنی آزادی و استقلال میباشد. این خلأ با نصیحت و اندرز و موعظه پر نمیشود بلکه با ایجاد ضوابطی مشخص از بین میرود.

وجود کم کاری در کارخانه ها و ادارات دولتی، اشکال تراشی، توطئه، ناراضی های مصنوعی و کاذب ناشی از نابود شدن امتیازات گذشته، بیکاری و گرانی و گرانفروشی و تورم، از جمله مسائلی است که احتیاج به راه حل های حساب شده اجتماعی و اقتصادی دارد و از سوی دیگر وقتی راه حل و برنامه وجود داشت دولت باید با شدت و قدرت آنرا اعمال کند، یعنی نظم انقلابی را جانشین هرج و مرج ناشی از خلأیی که از فرو ریختن رژیم استبدادی بوجود آمده است. بنیامید، در انقلاب ما اکنون از توجه به مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی و ضرورت پر کردن هر چه سربمتر این خلأ خبری نیست بلکه چیزی که بر انقلاب ما چیره شده است مسئله تفتیش عقاید است.

اسلام در انقلاب ما وسیله دست یافتن بر قدرت شده است، خانمی که تا دیروز در شغل معلمی و یا مدیر مدرسه بدون روسری و همراه با توال غلیظ بر سر کار می رفت امروز برای اینکه بمقام مدیری برسد و یا مقام مدیریت خود را حفظ کند روسری سر می کند. نتیجه اخلاقی این گونه تقلیدها و رنگ عوض کردنها چیست؟ وجود ریا کاری و غلبه ظاهر و عوامفریبی در زندگی اجتماعی. سرپرست تلویزیون و رادیو در دفاع از سیاست خود در اداره این سازمان می گوید: «معیارهای شدید اخلاقی و انقلابی در اداره امور رادیو و تلویزیون ادامه خواهد یافت».

اما مرجعی وجود ندارد که ببرد این معیارهای شدید اخلاقی و انقلابی چیست و بوسیله که تعیین شده است؟ پرهیزکاری و تقوای اخلاقی و دوری از تجمل و اسراف و جلفی که از آثار قلمی هر انقلابی است و باید در ضوابط انقلابی مورد قبول و اجرای مردم قرار گیرد با تفتیش عقاید و سانسور و تظاهر اختلاف فراوان دارد.

هیچ انقلابی نه به زن و نه به مرد اجازه نمی دهد که نه هر طور که دلش خواست و از هر راهی که توانست ثروتمند شود و نه هر طور که مایل بود ثروت و درآمدش را در راه های تجملی خرج کند. پول و درآمدش را صرف تعیش و خوشگذرانی و خرید جواهرات و تشکیل مجالس عیش و نوش و قمار بازی کند. نه تنها اخلاق انقلابی بلکه اقتصاد انقلابی هم اجازه نمی دهد که ثروت یک جامعه بجای اینکه صرف امور عمرانی و تولیدی شود در راه خرید و مصرف اشیاء تجملی و آرایش خانمها و آقایان بهدر برود.

پرهیزکاری و تقوی و خودداری از اسراف و تبذیر و رعایت ظواهر اخلاقی و صرفه جویی در لباس و رفتار و گفتار قانون مسلم هر انقلاب است. قبول عقاید انقلابی و متابعت از نظم انقلابی از طرف مردم ضامن پیروزی انقلاب است اما به دو شرط نخستین شرط آنست که پرهیزکاری و تقوای انقلابی تبدیل به ظاهر و ریاکاری و عوامفریبی نشود که خود

جوهر حقیقت!

یعتر می شود یا بردن آنان به کارخانه ها و کشتزارها و ...

از دستاوردهای انقلاب به سلاح اعتقاد و ایمان و شور انقلابی مجهز شوند.

به این دلیل است که نین درباره مردان سیاسی میگوید: «به دانشان نگاه نکنید به دستایشان نگاه کنید» و مادر دوره ای که باید دستها و منزهایمان را بکار اندازیم همچنان حرف میزنیم.

امروز باید گفته ها و شعارها با عمل و تجربه هماهنگ شود. تنها اعتقاد و ایمان ذهنی و تبلیغ آن برای پیروزی یک انقلاب کافی نیست بلکه اعتقاد و ایمان و فکر و اندیشه باید مرحله عمل در آید و به محک تجربه زده شود.

همه چیز در گرو وجود یک برنامه انقلابی اجتماعی و اقتصادی مشخص است. نارضایتی های کاتب و توطئه ها و تحریک ها و خواست های سیاسی و اجتماعی و سیاسی بیرون از حد توانایی کنونی جامعه را فقط با وجود چنین برنامه ای میتوان سرکوب کرد. یک نظم انقلابی را فقط در سایه یک برنامه انقلابی میتوان بر جامعه و بر افراد و گروه های نارضاضی و بیکار و طفیلی و مخالف و ضد انقلاب تحمیل کرد.

در اینصورت آنچه که مردم و تاریخ از رهبری انقلاب انتظار دارد تاکید بر ایجاد چنین برنامه مشخص است و در این برنامه است که بدون وسواس و دوسوسه بر تعیین میزان مسلمانی افراد میتوان از هزاران هزار مردم روشنفکر و کارشناس و درس خوانده استفاده کرد و قوانین و فکری و توشه علمی آنان را در تنظیم و اجرای یک برنامه انقلابی بخدمت گرفت. و راه را چنان باز کرد که روشنفکران و کارشناسان مادر مسریک شوق انقلابی کیت زندگی و مزد و حقوق را رها کنند و به کیفیت انقلابی زندگی یعنی کار مداوم در خدمت انقلاب و در اقصی نقاط کشور و در شهرها و روستاها و جاده ها به پیوندند.

ویکتور هوگو میگوید: «من نفوذ را بر قدرت ترجیح میدهم»

گاندی رهبر رئیس جمهور یا رئیس کشور نشد ریاست جمهوری چیزی بر مقام والای رهبری آقای خمینی اضافه نمیکند. کسی باید مسئولیت را بپذیرد که بتواند در مسیر انتقاد و جوابگویی مردم قرار گیرد و مقام غیر مسئول باید نه بصورت ظاهر بلکه بطور واقعی در مقامی تشریفاتی و بدون مسئولیت باقی بماند.

و آقای خمینی نه میتواند در آن مقام جای گیرد و نه در این مقام آنچه برای مردم ایران اهمیت دارد ادله مرض و موقع والای ایشان در مقام رهبری معنوی ملت است.

یعنی آنچه در مقامی که هر فرد ایرانی در هر فکر و مسلک و مذهبی و در هر گروه و فرقه ای به ضرورت حفظ حرمت آن و ادله نفوذ معنوی آن ایمان دارد آنچه که ایشان را به چنان مقامی از رهبری بلامنازع رسانده است همین شعوبی است که از شخصیت ایشان عرصه انقلاب ملایم فرار گرفته است. کسانی که دستار ایشانند و در اطراف ایشان قرار دارند باید این حرمت و این شمول را بهر قیمت حفظ کنند زیرا این حرمت و این شمول اکنون زمامت ها و ذخایر اصلی و پشتوانه اساسی انقلاب ایران بشمار می رود.

نفوذ ایشان بسی بالاتر از هر قدرتی است و مسئله اصلی اینست که از برکت این نفوذ دولت به معنای واقع به قدرت انقلابی برسد و برای ادامه انقلاب چارچوب اجتماعی و اقتصادی انقلابی با عناصر انقلابی و مصمم و بالارنده بوجود آورد و از این طریق مردم را از خطر هرج و مرج

یورداشته و جامعه را برای پذیرش یک نظم انقلابی و آزادی پویا و خلاق آماده کند.

حقوق مردم ایران و حدود آزادی های قانونی و طبیعی مردم در زمینه آزادی اندیشه و اعتقاد باید در پیشرفته ترین ضوابطی که فرهنگ کنونی بشری بوجود آورده است در قانون اساسی ما تثبیت شود. ما با معیارهای سرمایه داری وابسته که اساسش استثمار و استعمار است قادر به پیشرفت نمی باشیم با حفظ نظام مصرفی کنونی و انحصار کردن قدرت سیاسی در دست گروه های ممتاز اعم از مذهبی یا غیر مذهبی قادر به ایجاد عدالت نه اسلامی و نه سوسیالیستی برای اکثریت مردم نخواهیم شد. ما بدون وجود یک نظم انقلابی وابسته به برنامه های انقلابی اجتماعی و اقتصادی قادر به غلبه بر عناصر ضد انقلاب و عوامل چپ نما و روشنفکران حاشیه نشین و خوش نشین، و سیاستهای استعماری بیگانه که در کیمین ادامه هرج و مرج و گسترش بحران اقتصادی و نارضایتی عمومی تشنه اند نخواهیم شد.

آقای رمزی کلارک که قبل از سقوط رژیم برای مطالعه وضع ایران از آمریکا آمده بود در نقل مذاکرات خود با سالیوان سفیر انروز آمریکا در ایران می گفت که آقای سفیر تغییر وضع ایران را از نظر سیاست آمریکا از سه جهت خطرناک می داند:

اول - تغییر وضع در ایران و نابود شدن رژیم استبدادی پهلوی وضع منطقه و تعادل کنونی آنرا برهم می زند.

دوم - تغییر وضع و پیروزی انقلاب در ایران برای اسرائیل شرایط دشواری بوجود می آورد.

سوم - پیروزی انقلاب در ایران صدور نفت و تأمین نیاز کشورهای صنعتی را از سوخت و انرژی در وضع نگران کننده ای قرار می دهد. به این ترتیب انقلاب ما بسیاری از شرایط سیاسی و ژئوپولیتیک منطقه را به ضرر امپریالیزم و سرمایه داری غرب و مخصوصا آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه و اسرائیل برهم زده است و این ساده لوحی است که ما تصور کنیم که آنها در برابر این تغییر وضع و برهم خوردن تعادل منافع ساکت می نشینند و یا از ۲۰ میلیارد دلار پول سالیانه نفت ما به این آسانی صرف نظر می نمایند.

رمزی کلارک با استناد به گفته های سفیر آمریکا می گفت که بنظر سفیر آنچه که زمینه دخالت آمریکا را پس از پیروزی انقلاب در ایران مساعد می کند برهم خوردن وضع اقتصادی ایران و تشدید بران در آینده است.

بنابراین آنها همچنان به امید آینده تشنه اند. اما وضع اقتصادی را فقط در قالب راه حل های اقتصادی نمیتوان سامان بخشید. بحران اقتصادی ریشه اش در عوامل اجتماعی است. تا برای مسائل اجتماعی خود راه حل های مشخص انقلابی تنظیم نکنیم و ضوابط کهنه و فاسد گذشته را در هم نریزم نمیتوانیم بر بحران اقتصادی غلبه کنیم... وجود هرج و مرج و بیکاری و کم کاری و گران و گرانفروشی و وسایل گوناگون تراکم ثروت و فرار از مالیات و رکود دستگاههای تولید صنعتی و کشاورزی موجب ادامه بحران اقتصادی و تشدید آن میباشد.

از انقلابهای بزرگ جهان راه حل های مناسب و قابل قبولی برای حل این مسائل بر جای مانده است که ما میتوانیم از تجربه دیگران استفاده کنیم و همچنین در داخل ایران نیز خزانه تخصصی و کارشناسی ما در این زمینه ها خالی نیست. ما در قبال تسویه عوامل ضد انقلاب و در هم ریختن ضوابط کهنه اجتماعی و اقتصادی و برقراری نظم انقلابی و جلوگیری از هرج و مرج و فترت و

نفاق افکنی هائی که بطور مصنوعی از مواضع چپ به نفع ارتجاع انجام می گیرد بشرط صداقت انقلابی حساسی نداریم که بدیگران پس بدیم. هیچ دادگاه جهانی حق محاکمه ملتی را که برای حفظ آزادی و استقلال خود مبارزه کرده است ندارد. هیچ گروه و نشری ای به بهانه استفاده از آزادی و حفظ آزادی حق دروغپراکنی و بزرگ کردن مغرضانه تقابلی و جعل و تحریف اخبار را ندارد. استفاده موزیانه از آزادی برای تشدید نفاق و پریشان کردن افکار مردم راهی جز سرکوبی ندارد. اما اینهمه باید در چارچوب یک برنامه اجتماعی و اقتصادی انقلابی به نفع قسمتهای زحمتکش و محروم جامعه انجام پذیرد و همچنین نظم انقلابی نباید به استقرار یک استبداد تازه سیاسی و اجتماعی و تشکیل محاکم تفتیش عقاید و سانسور افکار منتهی شود. در اینجا است که ما باید به معنویت سیاسی بیندیشیم. زمینه مشارکت واقعی مردم را در سرنوشت خود و در تصمیم گیری های اساسی جامعه فراهم کنیم. اصل شوراها را در کلیه سطوح اجتماعی و سیاسی بمعنای حقیقی آن به پذیریم و نگذاریم که محاکم تفتیش عقاید جایگزین احترام به مبانی مذهبی و اصول اعتقادی شود. به بهانه احکام اسلامی راه مردم را بر دسترسی به وسایل خلاق فراغت هنری نیندیم و مردم را به اجبار و خشونت به پیروی از عقاید خود مجبور نکنیم. و برای خود رجحانی بر دیگران قائل نشویم زیرا اگر اعتقاد ما بر اساس رفتار و گفتار پیشوایان مذهبی استوار است این دستور و عقیده آنهاست که کلکم راع و کلکم مسئول.

تشخیص خوب و بد و تمیز بدونیک و صحیح و سقیم بر عهده همه ماست و همه ماست مسئول اعمال یکدیگریم. بررسی مسائل جامعه در ابعاد گوناگون آن و پیدا کردن و نشان دادن بهترین راه حل ها و شیوه های عملی در انحصار یک نفر و یا یک گروه و یا محصور در یک عقیده نیست. فرهنگ بشری حاصل تجربه انسانی است و هر کسی حق دارد در این عرصه به میزان فهم و درک خود صاحب عقیده باشد و در اظهار عقیده اش آزاد باشد.

خوب و بد مسائلی که به زندگی مادی و معنوی انسان مربوط می شود فقط در میدان تجربه و عمل آشکار می گردد و هر تجربه نیز پایه اش بر آزادی عمل است.

ما که بر انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی نکیه میکنیم باید چیزی سوا بیعدالتی های اقتصادی دموکراسی سرمایه داری غربی و فقدان دموکراسی اجتماعی کمونیستی به تمدن و فرهنگ بشری عرضه کنیم.

متأسفانه محیط سیاسی و روشنفکری جامعه ما آنچنان غلیظ و پژمرده و فقیر است که طرح انتقادی مسائل همیشه به مخالفت و ضدیت با یک ایسم و در نتیجه طرفداری از ایسم دیگر تعبیر میشود.

این چنین نگرش یک بعدی بر منشور اندیشه و تفکر انسانی پیوسته ناشی از فقر روشنفکری جمله است.

انسان حق دارد که ابعاد اندیشه خود را در بررسی انتقادی همه ایسم ها و همه مسلک ها و همه مذاهب ها گسترده کند و در جست و جوی جوهر حقیقت بپردازد.

ما اگر میخواهیم بنام اسلام طرح نوی در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه خود در افکیم و از تقلید و دنباله روی دیگران بر کار بمانیم باید سیاست را از دروغ و تزویر و ریاکاری و پنهان سازی جدا کنیم. باید برای سیاست مفهومی تازه و آمیخته با معنویت بوجود آوریم. از شیوه های گذشته و از آنچه که خود در برابر آن و برای نابودی آن مبارزه کردیم یعنی اخلاقی دغلکاری و دروغگویی و حمله گری و حقه بازی شدت پرهیز کنیم.

اخلاق انقلابی را با دهان نباید گفت بلکه حضور وجود آن را با دستهای خود باید ثابت کنیم. همه افراد و گروه های سیاسی در طبق های مختلف فکری باید به این نتیجه منطقی برسند که حرف و عقیده و تفکر آنها راه درست همه راه حل ها نیستند. باید این را قبول کنند که تفکر انتقادی هرگز بمعنای مخالفت و ضدیت در حد تعصب گورگورانه نیست. شک و تردید و جست و جوی و پرسش تنها راه رسیدن به حقیقت است. ما در مرحله ای از تاریخ حیات سیاسی خود

هستیم که باید حقیقت وجود تفکر انتقادی را در برابر یکدیگر و تحمل و بردباری خاصی انسان با فرهنگ را در وجود شک و حق پرسش از یکدیگر بپذیریم و با دغلکاری و روشنفکر مابانه حاشیه نشین ها و خوش نشین های ایسم و آیدئولوژی که هری جز تق زدن و ایراد گرفتن ندارند و به چیزی جز جلب مشتری در افغان ساده جوانها و آرایش دکانهای سیاسی خود با مناظر کاذب انقلابی ندارند شدت مبارزه کنیم.

با صداقت انقلابی و طرح انتقادی راه حل های اجتماعی و اقتصادی در جهت دگرگون کردن بنیادهای فاسد سرمایه داری وابسته و اسارت پار باید به سیاست مملکت داری خود معنویت به بخشیم. در خطاب به توده ها و در خدمت به توده ها جوهر حقیقت را القا کنیم و از غلیان بخشیدن بر غرایز و انفعالات شکل نگرفته آنها شدت پرهیز کنیم. در جریان اوج گرفتن انقلاب مردم بدون توجه به تفاوت های طبقاتی و فرهنگی در کنار هم و برای مبارزه با جبار مستبد یکپارچه و متحد بودند. در انزمان برای مبارزه خطی بین عقیده و ایمان و فقر و ثروت و فرهنگ و بی فرهنگی وجود نداشت. همه دست در دست هم داشتند جز مزدوران و ماموران و وابستگان رژیم مستبد و افراد بی تفاوت و حاشیه نشین ها و خوش نشین های حرفه ای همه در خط مبارزه بودند. در آنها گام چیزی در جهت تفتیش عقاید افراد برای ورود در خط چپه نبرد با رژیم فاسد پهلوی وجود نداشت کسی از آدم گواهی عقیده نمیگرفت مسلمان و مسیحی و یهودی و مذهبی و غیر مذهبی و هر کس در هر مقام و در هر عقیده بصرف اعتقاد به آزادی و مخالفت با ظلم در صف مبارزه قرار میگرفت چرا برای اینکه همه به یک حقیقت، حقیقتی که از کودکی بما آموخته بودند اعتقاد داشتیم یعنی به این حقیقت که الملک بقی مع الکفر ولایقی مع الظلم. با کفر میتوان حکومت کرد اما با ظلم نمیتوان.

خدا در قرآن میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء. لله ولو علی انفسکم او الوالدین والا قرین».

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید نگاهبانان و پاسداران عدل و گواهان شهدای خدا بر آن باشید حتی اگر قیام به عدل و پاسداری از آن بر علیه خود شما و پدر و مادر و خویشان خود و نزدیکان شما باشد. می بینیم که خداوند به کسانی که ایمان آورده اند یعنی به اسلام و توحید گروهیده اند توصیه میکند که پاسدار عدل باشند و در نگهداری از عدل و کیل و شاهد خدا باشند. به مفهوم و منطبق آیه دقت کنید و مخصوصا به مفهوم مخالف آن که تاکید بر پاسداری از عدالت پس از گردیدن به ایمان اسلامی میکند.

ایمان مشروط بر قیام بر عدالت حتی در برابر منافع پدر و مادر خویش و اقربا میباشد. بنابراین اصل و اساس ایمان پاسداری عدالت است و خداوند در زمینه پاسداری از عدالت تا جاتی پیش میرود که هدف رسالت و بعثت انبیا را عدالت قرار میدهد آنچه ای که در سوره حدید میفرماید: «لقد ارسلنا رسالتنا بالنبیات و ازنا معهم الکتاب و الیزان لیقوم الناس بالقسط» یعنی ما انبیای خود را با نشانه هائی مبعوث کردیم و با آنان کتاب و میزان را فرستادیم تا میان مردم عدالت برقرار سازند.

در این آیه وظیفه پاسداران بطور صریح و بدون ابهام با کتاب و میزان برقراری عدالت در میان مردم مقرر شده است. یعنی مبارزه با ظلم و قهر ظالم و آبا امر بمعروف و نهی از منکر جز برقراری صفات و اجتناب از جزئیات یا تبلیغ عدالت و پرهیز از ظلم چیز دیگری است؟

برقراری عدالت و مبارزه با ظلم جوهر حقیقت اسلامی است. حکومت اسلامی و پیام اسلامی در ذات خود تعمیم عدالت و نابودی ظلم با حکومت دادگرن و نابودی بیعدالتی است. اگر مردم ما قیام کردند هدفی جز نابودی ظلم و ظالم و رسیدن به حکومت عدل نداشتند. اگر مردم سوئیس دست به چنین قیامی نمیزند برای اینست که بطور نسبی از حکومت عدل برخوردارند و خود بطور مستقیم و غیر مستقیم در تعیین ضوابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عادلانه شرکت و مخالفت دارند.

روزها و ماهها سرعت میگذرد و روزهای تاریخی هیچگاه فراموش نمیشود

با اولین رگبارها پیشقراولان آزادی و آزادی مانند برگهای خزان به زمین افتادند و از نهب بانک الله اکبر شان، خفتگان بیباک شدند و قدم در جای پای آنها گذاشتند و با جاری شدن خون آنها، بر زمین مرده قلب جامعه به طیش درآمد و حیاتی تازه در زندگی آغاز شد

انها شهید شدند باین امید که ایرانی را از یوغ امپریالیسم جهانخواه و نوکران سرسپرده اش رها سازند، باین امید که دیگر از ترس گفتن حقیقت سکوت نکنند و بازماندگان شاهد خفقان و دیکتاتوری نباشند. به این امید که دیگر جواب شکمهای گرسنه مردم این دیار را با سرب گداخته ندهند و در برابر خرواستهای پرخشان مشت بر دهانشان نگویند. آنها آزاد زیستن را از رهبر کبیرشان حسین (ع) آموختند و شهید شدن در راه آرمانهایشان را. امروز بازماندگان آنها وارث ویرانه هائی هستند که سخت احتیاج به بازسازی و آبادی مجدد دارد، ولی افسوس که هر چه در درم کوبیدن نظام طاغوتی صفوف قشرده تر و فریادها متحدتر بود، در بازسازی این ویرانه حرکتها کند و نقطه شروع مبهم تر است. تا کلنگی بر زمین زده نشود امید گدن پی برپایی ستونی نیست و تا از چهار چوب حرف و وعده خارج نشویم، امکان عمل و پیشرفتی نیست.

هنوز ضوابط و قوانینی اجرا میشوند که امروز دادگاههای انقلاب واضعین و مجریان آنرا محاکمه میکنند. آیا باید نشست و این فرصتهای طلایی را از دست داد تا همه موانع خودبخود از سر راه برداشته شوند؟ آیا باید قوانین پیشرو و سازنده

انگیزه و محرک همه قیامها و همه بعثت ها و همه رسالت های تاریخ بشری چیزی جز رسیدن به عدالت و مبارزه با ظلم نبوده است، خداوند در سوره آل عمران میفرماید: «شهدالله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم تاتما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم»

یعنی خدا به یکتائی خود گواهی دهد که جز ذات او خدائی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتائی او گواهند او نگهبان عدل است، نیست خدائی جز او که بر کار دنیا توانا و داناست. می بینیم که وحدت و عدالت در این آیه دو ستون اصلی الوهیت است.

و در همین سوره میفرماید: «الذین یكفرون بايات الله ویقتلون النبین بغیر حق ویقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فیشرهم بعذاب الیم» یعنی: «همانا کسانی که به آیات خدا کافر شوند و انبیا را بناحق بکشند و ان کسانی که مردم را به عدالت خوانند ناپود کنند، آنها را پندازی سخت دردناک بشارت ده» می بینیم که امرین به قسط و عدل یعنی مردمی که برای عدالت با ستمگر مبارزه می کنند در کنار انبیا قرار داده شده اند.

در سوره مائده می فرماید: «یا ایها الذین آمنو کونوا قوامین بالقسط شهداء بالقسط و لا یجرمکم شتان قوم علی الاتعادلوا عدلو هو اقرب للتقوی والتقوا لله ان الله خیر بما تعملون»

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید در راه خدا پایدار باشید، شما گروه عدالت باشید و البته نباید عدالت گروهی بر آن دارد که از طریق عدل بیرون روید عدالت کنید که عدل بتقوی نزدیکتر از هر چیز است. و از خدا بترسید که خدا بهره می کشد آگاه است»

می بینیم که همچنان بر عدالت بگونه ای صریحتر تاکید می شود، برخیزید برای عدالت و مواظب باشید که دشمنی با کسی شما را از راه عدالت منحرف نکند و عدالت از هر عملی به تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر است.

و در همین سوره میفرماید: «سماعون للکذب اکالون للسمت فان جاوک ما حکم بینهم اوعرض عنهم ولن تعرض عنهم فلن یضروک شیتا وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط لان الله یحب المقسطین»

یعنی آنها جاسوسان دروغ زن و خوردگان مال حرامند اگر بنزد تو آمدند خواهی میان آنها

پهلو، آزاد

انقلابی رفتار کنیم

نویسنده این مقاله با شنیدن صدای شیپور انقلاب از امریکا که تحصیلش را در آن تمام کرده به ایران شتافته است، نه به طمع شغل و پیشه ای که هنوز ندارد، بلکه به شوق شرکت فردی در حرکت جمعی انقلاب. و حالا پس از تجربه های عملی این مقاله را برای ما فرستاده است.

طرف صدای استمداد برای بازسازی پگوش میرسد، با جان و دل، خود را آماده همکاری کرده اند، ولی عملا قوانین، دست و پایشان را بسته نگه میدارد و به جمع تماشاچیان میپیوندد. آنچه از اوضاع برمیآید چندان هم جای نگرانی نیست، بشرط آنکه بعضی ضوابط دست و پا گیر را از میدان خارج کنیم و کمتر در مورد آینده این پا و آن پا نمایشیم. هنوز صحبت از مسائل اقتصادی و تهی بودن خزانه دولت است، آیا وضع موجود از زمان مرحوم دکتر مصدق هم بدتر است؟ درحالیکه بزرگترین سرمایه مملکت یعنی نیروی انسانی با کمال حسن نیت آماده همکاری است. شما بزرگترها بهتر میدانید که در آن زمان بمدت دو سال قطره ای نفت فروخته نشد و استعمارگران تحریم نفتی را حربه خود قرار دادند ولی امروز

را تا تاسیس مجلس و تعیین رئیس جمهوری در لابلای پوشه ها و کاغذها مخفی کرد تا مبادا ملت محروم چند روزی زودتر از موافق آنها بهره مند شوند؟ و یا باید صبر کرد و در آخرین لحظه مردم را در جریان سرنوشت آینده شان گذاشت؟ آیا هنوز باید با تاکید بر قوانین مثلاً منابع طبیعی از رشد هر چه سریعتر کشاورزی جلوگیری کرد، یا قوانین جدید باید جایگزین آن شود؟

عده زیادی را میشناسم که در گذشته امکان همکاری و خدمت برای ملت را آزمایش کرده اند و پس از زمان کوتاهی بعثت فشار و خفقان یا به مشاغل خصوصی و در واقع از نو پناه برده اند و یا برای بیشتر یاد گرفتن و فعالیت به کشورهای دیگر مهاجرت نمودند و اکنون که میبینند از هر

زمان و وقت را باید درک کنیم و اهمیت یک برنامه گسترده انقلابی را برای مردم شکستن کلیه آثار استبداد و استثمار و استعمار و جلوگیری از تجمع قدرتهای ارتجاعی از یاد نبریم: پیروزی انقلاب در این مرحله نه به حرف و پند و اندرز و شوراندن احساسات مردم بلکه به کار و عمر و تکیک و نظم انقلابی در جهت نابودی توطئه ها و کم کاریها و طفیلی گری و آثار فساد سرمایه داری احتیاج دارد.

و تاریخ در داوری اعمال رهبران و هست اندرکاران کنونی دولت در مرحله کنونی که مرحله سرنوشت ساز و تعیین کننده تاریخ حیات سیاسی ماست دینی سخت تیزبین و موشکاف دارد. شنیدم آقای هاشمی رفسنجانی از صدای پای فاشیزم که من بگوش ایشان رساندم ناراحت شده بود و متاسفانه اکنون خود ایشان قربانی آن فاشیزمی شده است که ما صدای پایش را می شنیدیم و ما از این بابت متاسفیم و نگرانی ما از همین است که گلوله به جای قلم و فحش و دشنام و افترا و تمهت بجای گفت و گوی منطقی به تشبیه، نگرانی ما از ایست که از خشونت و ترور ترس و وحشت زانیده می شود و ترس به تعصب کورکورانه و شورش کور و شورش های کور به حکومت مطلقه استبدادی منتهی می شود.

درحالی که ما همچنان از آزادی دفاع می کنیم از آزادی بیان و قلم و گفت و گونه از هرج و مرج و ترور. ما از تسامح و بردباری انقلابی حرف می زیم نه از تحکم و خشونت و تحصیل روشهای فاشیستی عقیده بر دیگران.

مقابله با فاشیزم و ترور عمر انقلابی برای تجهیز توده ها و ایجاد انگیزه و قدرت دفاع در آنها برای مقابله با هجوم هژدا انقلاب و خاموش کردن صدای گلوله هائی است که در تاریکی و خلوت بسوی افراد شلیک می شود.

اگر آن اتحاد و وحدت آهنگین گذشته از بین برود و مردم از موج انقلاب برکنار بمانند و بصورت تماشاچی و حاشیه نشین حوادث جامعه خود درآیند، دیر یا زود حکومت تک تیراندازان به حکومت جباران منتهی خواهد شد.

این صدای تک تیرها تنها یک انسان را از پا نمی اندازد بلکه برای گوشهائی که صدای پای فاشیزم را می شناسند زنگ خطری است که طنین آن هوای پاک و شفاف انقلاب را به آلودگی و تفتن می کشاند.

از همیشه نیاز به اتحاد و نظم و کار دارد. اهمیت

بشکرانه هست والای ملت ایران و رهبری زعیب عالیقدر امام خمینی و یکپارچگی و حسن نیت کابینه آقای بازرگان ۱- دربار و درباریان رفته اند و در واقع اعمال نفوذ و زد و بندهای مطرود رخت برسته است ۲- کارشناسان و مستشاران خارجی با حقوقها و مزایای غیر عادلانه، دیگر تحمیلی بر دوش ملت ایران نیستند ۳- کارشناسان و بااصطلاح متخصصان خارجی نیز، دیگر جیره خوار جیب های خالی این مردم ستمدیده نیستند. ۴- نفت، این شریان حیاتی نیز از ۱۴ اسفند صادر شده و با ازدیاد تولید به جهان ثابت خواهد شد که آن بااصطلاح کارشناسان تحمیلی، نقشی در تولید و استخراج ما نداشته و فقط باری بوده اند بر دوش ملت تا جلوی بیکاری در غرب گرفته شود. ۵- بالاخره مردم که با کمال حسن نیت و همبستگی به هر ندای انسانی چه دولت و چه رهبرشان از صمیم قلب پاسخ میگویند و با تکیه برایدنولوژی اسلامی خود، حتی از جانشان نیز مایه میگذارند، پس دیگر چه دلیلی وجود دارد که بولنوزر انقلاب اینچنین باتانی و اهسته حرکت میکند درحالیکه نه راننده اش ناشی است و نه عیبی در بولنوزر وجود دارد.

مسئولین محترم بیاد داشته باشید که پایگاه این انقلاب، مردمی است و بارها و بارها ملت شریف ایران همبستگی خود را با دولت اعلام کرده است و چشم امیدش به دولت و حرکتهای پیشرو آن است. آیا موقع آن نرسیده که دولت هم چراغ امید در این دلهای رو به سف روشن کند. آیا موقع آن نرسیده که دولت انقلاب، انقلابی رفتار کند؟

علی اکبر کاشی

بقیه از صفحه ۵

در جستجوی جوهر حقیقت

حکم کن یا روی از آنان بگردان و چنانچه روی از آنها بگردانی هرگز کوچکترین زیان بتو نتوانند رساند و اگر حکم کردی میان آنها عدالت حکم کن که خدا آنان را که حکم بعمل می کنند دوست می دارد»

در سوره اعراف می فرماید: «قل امری بالقسط... یعنی بگو ای پیامبر که خدا شما را بعمل امر کرده... مگر سوره یونس می فرماید: «ولکل امه رسول فاذا جاء رسولهم قاضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون»

یعنی: «برای هر امتی رسولی است که هرگاه رسول آنها آمد حکم به عدل شود و برهیچکس ستم نخواهد شد»

تزویر و ریا و طغیان و غارت و فساد و اسراف و تجمل و اسارت در برابر بت های مادی همه ناشی از وجود ظلم و فقدان عدالت است و که گاه کار تزویر و ریا کاری و فساد به جانی می رسد که حافظ با آگاهی و درد کامل می گوید: «می ده که شیخ و حافظ مفتی و محاسب

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند» حافظ چه موقع این چنان خط بطلان پرورجد شیخ و حافظ مفتی و محاسب می کشد، هنگامی که از اعماتی درون خود بلا و افت زمان را با صراحتی اینگونه بازگو می کند:

«عقاب جور گشاده است بال در همه شهر کمان گوشه نشینی و تیر آهی نیست»

و چرا حافظ از سایه بالهای سیاه جور و ظلم بر زندگی مردم به نقطه ای از نهلی نیزم یا نیست گزائی می رسد که این چنین رندانه می گوید: «صطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم در کاربانگ برپط و آواز می کشم»

و به یک چنین حالتی رندخودآگاهی همچون حافظ باین سبب رسد که بقول عین القضات همدانی: «در روزگار گذشته خلفای اسلام علمای دین را طلب کردند و ایشان می گریختند و اکنون از بهر صد دینار حرام شب و روز با پادشاهان فاسق نشینند و ده بار به سلام روند و هر ده بار باشد که مست و جنب خفته باشند پس اگر یک بار باریاند از شادی چنان بود که هلاک شوند...»

بحشی در قیمت‌های گندم و نان

محمد حسین دانائی

قبیل بیمه و سرقطی و... عملاً قیمت فروش نان از کیلویی متوسط ۱۵ ریال به بیش از ۲۵ ریال و حتی تا ۷۰ ریال هم رسیده است و این واقعیت بحشی شکست مطلق و بی چون و چرای سیاست دولت در حمایت از قیمت‌ها و هدر دادن هزینه‌های سنگینی که ظاهراً برای کنترل قیمت فروش نان تحصیل نموده‌اند.

اصلاً مداخله نیمه کاره دولت در بازار داخلی محصولات کشاورزی (مانند گندم) تنها میتواند منافع غیر مشروع قشر نازکی از دست اندر کاران معاملات غلات را تأمین نماید و بطور مسلم نمیتواند حافظ منافع چند میلیون نفر تولید کننده و مدافع حقوق چندین میلیون نفر مصرف کننده نان باشد. بنابراین فرض است بر دولت که در این زمینه یا مداخله خود را فقط در حد «تعمین و تضمین قیمت‌ها» و «نظارت و کنترل دقیق» در معاملات و بازار خلاصه کند و یا چنانچه بجهت مداخله خود را مفید و موثر میدانند باید بطور کامل و با انحصاری کردن قطعی تمامی مراحل تولید تا مصرف غلات، نقش یکپارچه خود را در بازار داخلی بهمه گرفته و ایفاء نماید.

چنانچه دولت تکلیف قطعی خود را در زمینه عدم مداخله در خرید محصولات کشاورزی داخلی تعیین نماید میتواند از طرفی روند نا سالم فعلی را متوقف کند و از سوی دیگر با بهره برداری استیجاری از تأسیسات و انبارها و سیلوهای دولتی، بطور قطع ارقام زیان فعلی خود را به اقلام قابل توجهی از سود تبدیل نماید و بالاخره از طرف دیگر بزرگترین مشکل فعلی دولت را که اختلاف فاحش قیمت خرید و فروش گندم است نابود نموده و بار سنگین ناشی از زیان معامله غلات را خنثی نماید. و دیگر نیازی نخواهد بود باینکه: دولت جمهوری اسلامی ایران (که از هر مستضعفی، مستضعف‌تر و گرفتارتر است، معذالک... برای ثابت نگهداشتن بهای مواد اصلی غذایی مانند گندم - نان - گوشت و... معادل ۷ میلیارد تومان در سال اختصاص داده

شود) نا گفته نماند که تنها مسأله‌ای که در اثر اعمال این روش واقع بینانه قیمت گذاری ممکن است پدیدار گردد، موضوع قاچاق گندم داخلی از مناطق سهل به مناطق صعب و گرانتر میباشد. این مشکل احتمالی نیز با خرید گندم در خرمگاه یا حتی خرید قبل از درو (البته بدور از اشکال سنتی و جاری سلف خرمی و سایر طرق ممکن، مرتفع خواهد شد.

بیانیه مورخ ۵۸/۷/۲۸ جناب بزرگان نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران به نقل از صفحه سوم روزنامه همدان شماره ۱۱ مورخ ۱۳۵۸/۷/۲۹ و صفحه پنجم روزنامه «کیهان» مورخ همتروز.

عمومیت مشکل اول را ندارد ولی بهلی خود موجب ناراضی اکثریت کشاورزان میباشد. برای حل این مشکل میتوان از سیاست های تشویقی و ارائه کمک های دولتی مانند توزیع بذر مرغوب کود - سم و ماشین آلات کشاورزی (برایگان یا ارزان) بعنوان راه حل تقویتی، استفاده نمود تا بتدریج مشکل کمبود تولید در واحد سطح مرتفع و در نتیجه کشاورزی غلات به سمت سوددهی، سوق داده شود.

بدیهی است که اجرای توأمان دو روش فوق مفید تر از مجموع فواید مجزای هر یک از این دو روش میباشد.

در پایان بعنوان ذکر مصیبت لازم است از مشکل دولت و آثار نامطلوب اینگونه ناسامانیها در سیاست ها و رکنهای اقتصادی آن پندی بماند.

صرفنظر از تلاشی های ناچیز دولت های گذشته در مبارزه با اینگونه مشکلات (که بهر حال قرین با شکست و ناکامی بوده است) یکی از شاهکارهای اقتصاد کشاورزی که طی سالیان متعادی در ظاهر بعنوان راه حل، ولی در باطن همچون چاه ویل نهائی، مورد نظر و اقدام دولت ها بوده، اتخاذ سیاست پرطمطراق حمایت از قیمت ها در جهت حفظ و تأمین حقوق و منافع تولید کننده و مصرف کننده بوده است. بدین ترتیب که بنای قیمت گذاری گندم تولیدی کشاورز مستند ایرانی را به ثمن بخریداری و سپس همان گندم را با وجود بوجاری و هدر رفتن و نگهداری با قیمتی کمتر از خرید، به آسیابداران بفروش میرساند. بدین امید که با تقبل و پرداخت حدود ۶۲٪ از قیمت هر کیلو گندم (البته از کیسه پر قوت ملت) توانسته باشد قیمت فروش نان را بهصرف کننده، در سطح پائین نگهدارد. ادامه

محکوم به شکست این سیاست در سال جاری نیز بطور مسلم موجب همان آثار اقتصادی زیانبار خواهد بود. بعنوان مثال با وجود اینکه در سال جاری قیمت خرید گندم حدود ۴۰۰۰۰۰ ریال در هر تن افزایش یافته معیناً در ازای هر تن گندم که حدود ۱۸۰۰۰۰ ریال از کشاورز خریداری میشود و قیمت آن با احتساب سایر هزینه‌ها به بیش از ۷۰۰۰۰۰ ریال میرسد، فقط رقمی حدود ۷۵۱۰ ریال از بابت فروش به آسیابدار، عاید دولت میگردد و اگر متوسط خرید کل سالانه دولت را (که بزرگی رقم آن بخاطر اختصار آفرین بوده است) حدود یک میلیون تن فرض کنیم در نتیجه معادل ۱۲/۵ میلیارد ریال فقط هزینه‌ای است که از این بابت به خزانه مملکت تحصیل خواهد شد. چرا که

میخواسته‌اند از قیمت مصرف کننده نان حمایت کنیم در حالیکه واقعیت این است که علیرغم این سیاست یعنی کنترل قیمت نان، در حال حاضر با حساب سازیهائی از

کشاورزی مانند گندم را مطرح نمود. و در نتیجه در اولین گام برای رفع مشکل اساسی کشاورزی غلات، باید سیاست قیمت گذاری منطقه‌ای را شدیداً مورد توجه و اقدام قرار دهیم تا بتوانیم جرابگری واقعیتی باشیم که متأسفانه تا کون نادیده گرفته شده است. (خرشیدخانه این تصمیم در بستر الزامات انقلاب و تصمیمات اخیر دولت برای تفکیک مسائل منطقه‌ای در ولایات و ایالات نیز هماهنگ بوده و زمینه اجتماعی لازم را دلرا میباشد)

پس از قبول این واقعیت باید توجه داشت که مهمترین عامل اقتصاد کشاورزی، اعلام نرخ تضمین شده خرید محصول قبل از فصل کاشت میباشد. لذا دولت باید هزینه های واقعی تولید گندم را در هر منطقه و در هر سال با توجه به کلیه عوامل موثر و بطور دقیق محاسبه و قیمت خرید گندم را از کشاورز ایرانی در هر منطقه بموقع تعیین و اعلام نماید. بطوریکه قیمت های اعلام شده توسط دولت فقط حداقل قیمتی باشد که در ازای گندم به کشاورزان پرداخت خواهد شد. (خواه این قیمت بصورتی جاری توسط دولت پرداخت شود یا در اشکال ایده آل توسط خریداران کنترل شده غیر دولتی). سپس با محاسبه هزینه های بسته بندی، حمل، انبارداری، بوجاری و با رعایت متوسط افت در هر منطقه و با افزایش سود عادلانه، قیمت فروش گندم به آسیابداران و همچنین قیمت فروش آرد به نانوائی ها و مالا قیمت فروش نان به مصرف کننده نیز باید توسط دولت تعیین و اعلام و تضمین شود.

این روش قیمت گذاری در مراحل مختلف (از تولید تا مصرف) باید بگونه ای باشد که ضمن رعایت اصول عدالت در تجارت و تأمین سود عادلانه، موجبات تشویق هر یک از عوامل تولید و تبدیل و توزیع را برای بهبود کیفیت یا تقابل قیمت کالا و خدمات، فراهم آورد.

بدین ترتیب دیگر مسأله ناچیز بودن سود یا احمال زیان بخش بودن کار کشاورزی غلات به حداقل کاهش خواهد یافت و دولت در این مابینه فقط با اعمال سیستم های نظارت دقیق (واجبای حد شرعی تخلف) میتواند شدیداً مراقب حفظ قیمت های اعلام شده برای خرید گندم و فروش نان باشد.

چه خوش گفته است آن عضو کمیته ملی حمایت از مصرف کننده که در اطلاعیه ای مسائل مربوط به کم فروشی و گرانفروشی بعضی از ناتوایان سودجو را مطرح کرد و به این واحدهای صنفی هشدار داد، در صورتیکه خود را اصلاح نکنند علاوه بر تازیه خندانگی، به قصاصی دلگشای شرعی و عرفی گرفتار خواهند شد...

مشکل دوم: عدم استقبال برای کاشت محصولات داخلی مخصوصاً گندم است که خود ناشی از پائین بودن میزان عملکرد در واحد سطح کشاورزی بوده و هر چند

در امر کشاورزی غلات دو مشکل اساسی داریم و در مقابل آنها هم دو راه حل ساده:

مشکل اول: مسأله کاشت غلات و میزان تولید داخلی در ارتباط با بازار و قیمت‌های خرید و فروش آن میباشد. که مشکلی است عمومی و دامنگیر کشاورزان سراسر کشور. در این زمینه تاکنون با اعمال روش های استعماری و با بی انصافی زیاد در تعیین قیمت خرید گندم از کشاورزان، زیانهای فراوانی به ملت و دولت تحمیل شده است که نتیجه خلاصه همگی آنها انهدام کشاورزی غلات بوده و از سوی دیگر وابستگی استعماری قوت غالب ملت به چنگال شیطان گرگهای واسطگی در بازارهای بین المللی و گدائی نان از آنان. باسائه چندین و چند شاخه چینی و تپی دیگر.

در مورد قیمت گذاری برای خرید گندم از کشاورزان ایرانی توسط دولت (با بخش خصوصی) تاکنون رسم و دستورا چنین بوده است که بدون هیچگونه دلیل منطقی، هزینه تولید گندم داخلی را در تمامی نقاط و قطبهای کشاورزی (قارغ از تأثیرات عوامل عینی مختلف) بطور یکسان تلقی میشود و در نتیجه برای تضمین عدالت اجتماعی نوع آردبهری فقط یک قیمت (و اکثراً کمتر از واقع) برای خرید گندم تولیدی کشاورزان در مناطق و ولایات مختلف اعلام میشود.

در حالیکه واقعیت این است که هزینه تولید گندم (با هر نوع محصول کشاورزی دیگر) در هر منطقه و هر فصل تابع عواملی است از این قبیل:

- امکانات و استعدادهای طبیعی زراعت در هر منطقه.

- نوع کشت (دیمی - آبی).

- ابزار و روش های تولید در هر یک از مراحل کاشت - داشت و برداشت.

- فصل کاشت (بهاره - پائیز - و غیره).

- نحوه تأمین آب (تانات - باران - رودخانه - چاه و غیره).

- امکانات جغرافیائی و عمومی تولید.

بعلت نفوذ مجموعه این عوامل در هر یک از مناطق کشاورزی، شرایط و امکانات و میزان برداشت محصول متفاوت میباشد. مثلاً از هر هکتار اراضی زیر کشت گندم در منطقه گرگان ۱۸۰۰ کیلو گندم به دست می آید با خرج کمتر. در حالیکه در همین مقدار مساحت زیر کشت در اراضی اصفهان بیش از ۲۹۰۰ کیلو گندم عاید می شود با خرج بیشتر.

بنابراین عوامل متفاوت و متغیر است که در هر منطقه و در هر سال باید هزینه تولید یک تن محصول

جلسه بحث و انتقاد

جنبش

چهارشنبه ها

از ۶ تا ۸ بعد از ظهر تشکیل می شود

محل ساختمان شماره ۱ و دفتر جنبش

نشانی: شمال غرب تهران - تقاطع اسکندری شمالی و فرصت

شماره ۱۵۵ شماره

تلفن: ۹۲۷۳۱۸

آگهی تشکیلاتی

از دوستان مهندس راه و ساختمان و آرشیتکت و کشاورزی و صاحب نظران مسائل مسکن و کشاورزی خواهشمندیم روز سه شنبه ۸ خرداد ماه ساعت پنج بعد از ظهر در جلسه ای که برقرار است شرکت کنند.

دستور جلسه: بحث و بررسی خط مشی دولت در برابر شرکتهای ساختمانی، مشکل مسکن، راههای ارتباطی، کشاورزی و رابطه مشکلات اجرائی مسکن در ارتباط با مسائل کشاورزی



سه رباعی

شهیدان را مگر از گل سرشتند؟
که گلگون طالع و گل سرنوشتند
لا، از لاله زاران گل بچینی
که این طومار را با خون نوشتند

مرا در دل غمی از مردنت نیست
از این در خاک و خون افسردنت نیست
تو در هر لاله رویی در بهاران
مرا اندوهی از پژمردنت نیست

چه سالی بود، سال مرگ باران؟
که خون فواره زد از چشمه ساران
بهاران در زمستان پرچم افراشت
زمین شد لاله زاران، لاله زاران.

منصور اوجی

کوچه پرولتر سرخ

از: ژان ونیناکامپان

ترجمه: دکتر غلامرضا وثیق

رواق به زودی منتشر می کند

دیدار و گفتگو با آیت اله طالقانی

در جلسه طولانی حضور امام چه گذشت؟ - آیا قانون اساسی همانست که منتشر شد؟ - آیا زنان می توانند قاضی باشند؟ - از دادگاههای اسلامی راضی هستید؟ - و... و... و....

ثریا کرباسی

یک خانه معمولی در انتهای یک کوچه بن بست، فرعی از کوچه ای دیگر در پیچ شمیران، که اگر قلب انقلاب اسلامی را در قم بدانیم نبض انقلاب و آزادی در این خانه می زند. وقتی چهار روز پیش از تاسوعای گذشته اعلامیه ای را خواندیم که: «من با توجه کامل به تمام عواقب این کار، روز تاسوعا از جلوی خانه خود راه پیمانی را شروع خواهم کرده منظور این خانه بود و آن اعلامیه به امضای صاحب این خانه، آیت الله سید محمود طالقانی که پیش از یکماه از آزادیش از زندان سیاه دیکتاتوری نمی گذشت.

پیش از این هم چند بار به این خانه رفته بودم اما در جمعیت گم شده بودم. این بار از پیچ پله ها که بالا رفته به اطاق تعارفم کردند. چقدر سفید و چقدر تمیز. دور تا دور اطاق دسکچه ها و پستی ها که ملاقه های سفیدشان از نظافت برق میزد. دیوارها تمیز و بی گرد و خاک و صاف و بی هیچ زینت. فرش را گونی تازه شسته اند. چند زیر سیکاری چینی سفید هم جلوی دسکچه ها.

آقا در زوایه اطاق نشسته بود. درست روبروی در. روئی و ریشی و پیراهنی سفیدتر از همه سفیدها. آرام آرام نشسته بود. ما که رسیدیم محبت کرد و برخاست. شش هفت نفر دور تا دور اطاق نشسته بودند. سه روحانی، دو سه نفر با کت و شلوار، با کراوات و بی کراوات. یک نفر هم از نزدیکان و همکاران دولت. ما سه نفر هم به این حضار اضافه شدیم و نشستیم. آسیاب به نوبت. یک یک برمی خواستند، سمت راست آقا می نشستند. کارشان را و منظورشان را می گفتند. به آرامی و جواب می شنیدند به آرامی، لبخند از چهره آقا جدا نمیشد.

نوبت به ما رسید. به اشاره دست آقا به سمت راست زوایه رفتم و نشستیم. گویا شنوایی گوش چپ کم شده است در اینهمه زندان و تبعید که پولاد را هم سائیده میکند. به اشاره من یکی از آقایانی که در خانه بود ضبط صوتی آورد و به برق وصل کرد و زمین گذاشت. آقای طالقانی با همان لبخند مهربان همیشگی پرسیدند: مگر باز هم مصاحبه است؟ از صبح تا حالا مرتب مصاحبه کرده ایم. همه چیز را فردا خواهند گفت و خواهند نوشت. می شنوید و می خوانید. فقط دو سه سوال خصوصی خواهم کرد. من از چند روز پیش تلفن کرده و وقت خواسته بودم برای مصاحبه. حالا که دوستان راه افتادند بی نوبت خدمت آمده ام. خوش آمدید همراه لبخندی بود که از دهان درآمد.

گفتگو و خوش و بش خصوصی شروع شد که ارتباطی به مصاحبه و کار من نداشت. ضبط صوت را خاموش کردیم. آقای طالقانی توصیه میکردند که اهل قلم بهتر است بجای چپ و راست افراطی و دامن زدن به اختلافات و ایجاد زد و خوردها خط مستقیم را انتخاب کنند. این اصطلاح چپ و راست ظاهرا از زمان انقلاب کبیر فرانسه باب شده است ولی ما بیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را داریم که فرموده: نه به چپ متمایل شوید و نه به راست، راه مستقیم را انتخاب کنید.

آقا گفتند: خدا رحمت کند جلال را. به قول جلال قبری گپ بزنیم. (من همراه نسیم آل احمد و اسلام کاظمیه حضور آقا رسیدم) (بودم) آنگاه گفتند: می بینید که امروز واقعا جای دو نفر از اهل قلم خالی است. جلال آل احمد و دکتر شریعتی. من مقالات علی اصغر حاج سید جوادی را می خوانم. بسیار خوب و منطقی است. زنده باشد کوشش کنید که جنبش بتواند در برابر چپ و راست افراطی خط مستقیم را اشاعه دهد. امروز که ماشاءالله اهل مطبوعات گوتی قلم را کنار گذاشته اند و شمشیر برداشته اند.

گفتگوها درباره تهران و شهرستانها و مسائل عمومی تمام نمیشد ولی وقت تمام میشد و ساعت نزدیک به ده شب آقای طالقانی هم خسته از کار و دیدار سراسر روز بودند. سوال کردم: حضرت آیت الله، مردم میگویند چرا اعضای شورای انقلاب معرفی نمیشوند؟ آیا این عدم شناسایی مایه بهانه دادن به دست شایعه سازان نمیشود؟

مسکن است بشود ولی این کار اولاد دلایل امنیتی دارد، چون اعضای کمیته انقلاب اسلامی که اسکورت و محافظ و سازمان

ج - حتی اگر آقای خلغالی رئیس دادگاه انقلاب نباشد مثل هر مجتهد دیگری به حکم اجتهاد میتواند آنها را با دیگری را که از جنایاتش آگاه باشد، مهدور الدم اعلام کند و حکم قتلش را صادر کند.

ش - شما دیروز شش ساعت همراه هیئت دولت و شورای انقلاب در حضور امام خمینی بودید چه گذشت و چه تصمیماتی گرفته شد؟

ج - اولاً تشکیل چنین جلسه ای با این وسعت بسیار لازم بود برای ایجاد هماهنگی کامل در رفتار و گفتار جمع و هر کس فرصت کرد گزارشات خود را بدهد. وجود چنین جلسه هائی هر چند روز یکبار لازم است تا همگامی و همصدائی فشرده تری به وجود آید. ثانیاً مساله قانون اساسی و مجلس موسسان مطرح بود که باید هر چه زودتر تکلیفش معین شود.

س - همان قانون اساسی که منتشر شد و سر و صدائی راه انداخت؟

ج - نمیدانم آن چه بود و چه کسی برای ایجاد سر و صدا به روزنامه داد و منتشر شد و انتقاد شد. در هر حال قانون اساسی پس از طی مراحل بسیار زیر نظر گروههای متخصص و با صلاحیت تهیه شده و جزئیاتش نزدیک به اتمام است. برای تهیه آن دو راه موجود بود یکی اینکه تهیه کنندگان متخصص ابتدا به گروههای صاحب نظر اعلام کنند که نظریات خود را بدهند و بر اساس آن نظریات قانون اساسی تهیه میشد. اگر چه یک چیز التقاطی از آب در می آمد ولی عده ای معتقدند که دهان معترضین حرفه ای را می بست. و دیگر راهی که قرار است به آن عمل شود انتشار پیش نویس قانون اساسی است که پس از انتشار بجای تبلیغات غرض آلود بهتر است انتقاد کنندگان صاحب نظر و صاحب صلاحیت درباره آن باصراحت و دلسوزی اظهار نظر کنند تازه راه اعتراضی و فریاد بسته است و حمل به غرض و جنجال خواهد شد. انتقادها اگر درست و سازنده باشد قطعا در مجلس موسسان برای تنقیح و تصویب نهائی به کار گرفته خواهد شد و نمایندگان و مجلس از آن استفاده خواهند کرد.

س - فکر نمیکنید اگر تصویب قانون اساسی پس از تنقیح به فراتر اندوم گذاشته شود بهتر باشد؟

ج - می دانید که این کار یک کار تخصصی و حساسترین مساله انقلاب است. باید همه درباره آن نظر بدهند و باید همه نظرها در مجلس موسسان با توجه و بحث کافی بررسی و تصویب شود. قانونی که بیش از صد و شصت ماده و تبصره دارد مشکل است که با فراتر اندوم تصویب شود.

س - با اینکه میدانم دیر وقت است و خسته اید فقط سوال آخری را مطرح کنم. خودم لیسانسیه حقوق در رشته قضائی هستم ولی چون زن هستم، به سادگی قبول دارم که زنها نمیتوانند قاضی خوبی باشند نظر شما در این باره چیست؟

ج - نظر شما همان نظر اسلام است. میدانید که قضا به معنی قطع کردن و حکم قضائی شرح قاطع است. فلائی فلان گناه را کرده است، یا کشته شود یا نشود این کار هر طرفیت بسیاری از خانمها نیست. البته در محاکم چند مرحله ای دادگستری اشکالی ندارد که در بعضی مراحل خانمها قضاوت کنند ولی در مراحل قطعی در تمام جهان غرب و شرق چند نفر خانم را سراغ دارید که قاضی باشند؟ دیگر ساعت از ده شب گذشته بود و خدا حافظی جایز.

امنیت ندارند و میخواهند در کوچه و خیابان آزاد بگردند. اینطور بهتر نیست که فعلا کسی نداند اعضای این شورا کیست تا گذشته از مسائل امنیتی حضرات از هجوم ارباب توقع و غیره هم در امان باشند؟ در هر حال اعضای شورا جای معینی هم ندارند اما در جلسات مرتبی که دارند یکمقدار مسائل و تصمیمات رز و یکمقدار هم لوابح و تصمیمات دولت را بررسی و مشورت میکنند و درباره آن تصمیم میگیرند و ابلاغ میکنند. اما پس از مجلس موسسان و قانون اساسی شورای انقلاب به صورت تکامل یافته و تازه ای معرفی خواهد شد.

آقا درباره دادگاهها چه نظری دارید. درست است که در هر حال مخالفین حرفه ای در این باره میزنند. ولی بهتر نبود که دادگاهها علنی تر و وسیعتر باشد و جریانش را مردم ایران و احتمالاً مردم دنیا ببینند. اگر چه قیاس درستی نیست میان ایران و اسرائیل. ولی ملاحظه کنید که اسرائیل در هفده سال پیش باریون آیشمن و تشکیل آن دادگاه عظیم هم برآمد ربائی خود و هم برجنایات خود از راه تبلیغات توانست پرده ای بکشد و مدتها در میان مردم عادی جهان قیافه مظلومی از خود بسازد. در حالیکه انقلاب برحق ما خود بخود چهره معصوم دارد چرا از اینهمه وسایل تبلیغی که در اختیار دارد استفاده درست تبلیغاتی نمیکند تا این چهره معصوم ملت و ظلم ظالمان را به افکار عمومی جهان نشان دهد و دهان یلوه گویان و بهانه جوین سردجو و مغرض را ببندد؟

همانطور که میگویند بهانه جویانی هستند و بهیادر هر حال بهانه جویی میکنند. دادگاههای انقلاب علنی است. میدانید که از طرفی مردم در گوشمال دادن به خائنین طراز اول سرعت عمل توقع داشتند و از طرف دیگر حفظ این تبهکاران درجه اول و بردنشان به صحنه های چند هزار نفری دادگاهها یک نظام بسیار منضبط و یک کادر ورزیده و کار دیده برای حفظ امنیت از دو آفت میخواست یکی از خشم مردم که پیش از ختم کار دادگاه احساسات بر آنها غلبه نکند و انتقامجویی نکند و دیگر اینکه محسنان احتمالی آنان که از وجودشان و میزان قدرتشان هنوز ارزیابی درستی نشده بود آنها را نربایند و فرار ندهند و یا برای افشا شدن اسرار بیشتر ننگندشان. می دانید که با همه انضباط ارتشی که بر جامعه اسرائیل حکمفرماست برای آیشمن هم صنعت اسرائیل یک محفظه شیشه ای ضد گلوله ساخته بود و تعداد زیادی گاردهای ویژه از او حمایت میکردند.

اما رویهمرفته من هم از نحوه کار دادگاههای انقلاب اسلامی بطور درست راضی نیستم. تقاضای داشته و دارد که باید برطرف شود و میشود. در هر حال آقارها و اسراری که این متهمین و مجرمین فاش کرده اند بسیار مهم است و برای مردم میتواند درس و تجربه ای باشد که باید منتشر شود.

اما شما و ما هر گاری که کنیم خاطرتان جمع باشد که عوامل امپریالیسم و صهیونیسم که از انقلاب ایران ضرر کلی دیده اند فر خواهند زد در ایران انقلاب شده است. بروید و تاریخ انقلابات بزرگ جهان را بخوانید تا بدانید که ما چه مایه عفر انقلابی به کار برده ایم. در انقلاب فرانسه تا چند سال و چند هزار نفر را کشتند و در انقلاب شوروی هزار هزار کشتند. اینجا که مرتب ترتیب عفو و بخشودگی داده میشود شما وضع تبعید گاهها و لوه گاههای کار اجباری را در سبیری بخوانید. در اینجا من به زندان رفتم. از زندانیان دیدن کردم. عده ای تقاضا داشتند به کارشان زودتر رسیدگی شود و چند نفر هم می گفتند که نگران بی درآمد ماندن خانواده شان هستند گفتم که فوراً رسیدگی کنند. از خودشان وضعیتشان را پرسیدم همه اظهار رضایت میکردند. هیچ نوع پدرفتاری یا آنها نشده است و از لحاظ غذا و بهداشت و استراحت به آنها رسیدگی میشود. زندانیان اظهار شرمندگی میکردند که آنها با زندانیان ما چه وحشیانه رفتار میکردند و این مسلمانان با پذیرائی خوب چقدر آنها را شرمند کرده اند.

س - درباره رای غیابی شاه و خانواده اش به وسیله آیت الله خلغالی که آقای دیکتر یزدی تکذیب کرده اند نظر شما چیست؟